



خبرنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دوره جدید، سال پنجم، شماره چهل و ششم، خرداد ۹۷

دکتر برومند: نهادهای مختلف باید از دیدگاه‌های کارشناسانه علوم انسانی بهره‌مند شوند
دکتر قبادی: کتاب‌های پژوهشگاه باید همچون کاغذ زر در محافل علمی دست به دست شوند
برگزاری اولین نشست از دوره چهارم هیأت امنای پژوهشگاه
دیدار رئیس پژوهشگاه با اعضای پژوهشکده اخلاق و تربیت
دیدار رئیس پژوهشگاه با اعضای پژوهشکده غربشناسی
دکتر قبادی: باید کارآمدی علوم انسانی را به نمایش بگذاریم
گزارش قدردانی گروه زبان و ادبیات فارسی از خدمات علمی دکتر بهرام مقدادی
یادداشت دکتر قبادی به مناسبت درگذشت زنده‌یاد دکتر محمدامین قانع‌راد
پیام تسلیت پژوهشگاه به مناسبت درگذشت دکتر احمدی

سخنرانی‌ها و نشست‌های علمی

تحول دولت در صدر اسلام در کلام امیرالمؤمنین (ع)
بازخوانی دو خطبه «مونقه» و «بی‌نقطه» امام علی (ع) در سنت علوم و فنون ادبی
نقد میان‌رشته‌ای ادبیات با رشته‌های علوم سیاسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی
بررسی تأثیر تحولات سیاست خارجی بر امنیت اقتصادی جامعه ایران
ظرفیت همکاری‌های بین‌المللی در قالب افق ۲۰۲۰
مواجهه سنت‌گرایان با مسائل فرهنگ معاصر
روحانیت و جنگ جهانی اول
دستوری‌شدگی در زبان فارسی

برگزاری اولین نشست از دوره چهارم هیات امنای پژوهشگاه



نخستین نشست دوره چهارم هیات امنای پژوهشگاه روز ۲۲ خرداد ماه ۱۳۹۷ با حضور دکتر منصور غلامی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در دفتر ایشان برگزار شد.



در ابتدای نشست، دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه و دبیر هیات امنای پژوهشگاه، ضمن خیر مقدم به اعضای جدید هیات امنای پژوهشگاه از زحمات و همفکری اعضای سابق این هیات تشکر و قدردانی کرد و درگذشت استاد بزرگ فلسفه و روحانی عالیقدر آیت الله دکتر احمد احمدی را به جامعه علمی کشور تسلیت گفت و برای ایشان از درگاه الهی، مغفرت و برای بازماندگان صبر جمیل آرزو کرد.



در ادامه گزارش‌هایی از پایش برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه و مراحل پیشرفت طرح جامع اعتلای علوم انسانی و سایر طرح‌های کارفرمایی پژوهشگاه ارائه شد که اعضای هیات امنای ضمن قدردانی از فعالیت‌های صورت گرفته، نکاتی را به منظور افزایش بازدهی طرح‌ها مطرح کردند.

در ادامه جلسه، تمامی دستورهای جلسه بررسی شد و مقرر گردید پس از تأیید نهایی جهت اجرا به پژوهشگاه ابلاغ شود.



دکتر برومند در جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه:

نهادهای مختلف باید از دیدگاه‌های کارشناسان علوم انسانی بهره‌مند شوند

صبح روز چهارشنبه دوم خرداد ۱۳۹۷ دکتر مسعود برومند، معاون پژوهشی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با حضور در جلسه شورای پژوهشی، با اعضای هیات علمی پژوهشگاه دیدار و گفتگو کرد.



در ابتدای این جلسه، دکتر قبادی ضمن خیرمقدم به دکتر برومند و هیأت همراه، توجه ایشان به گفتگو با دانشمندان علوم انسانی را امری مغتنم دانست. وی در ادامه با اشاره به قدمت بیش از نیم قرن و گستره فعالیت‌های پژوهشگاه که آن را به بزرگ‌ترین مؤسسه پژوهشی علوم انسانی خاورمیانه تبدیل کرده است، کاربردی‌سازی علوم انسانی را مهم‌ترین مأموریت پژوهشگاه عنوان کرد و فعالیت‌هایی مانند تأسیس پرتال جامع علوم انسانی، پژوهشکده علوم انسانی کاربردی و اجرای طرح‌های پژوهشی کلان مانند طرح توسعه سواحل مکران را از نمودهای بارز این رویکرد دانست.

دکتر ملایی، معاون پژوهشی پژوهشگاه، نیز با ارائه گزارشی از وضعیت تولید و ترویج علم در پژوهشگاه، حضور موثر در فضای پژوهشی بین‌المللی را از جمله اهدافی دانست که در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. وی با اشاره به حساسیت‌هایی که در زمینه مشارکت بین‌المللی علوم انسانی وجود دارد، انتخاب پژوهشگاه به عنوان یکی از ۵ مرکز پژوهشی برای ارتقا به سطح تراز بین‌المللی را رویکردی نویدبخش دانست که نشان از توجه ویژه وزارت علوم به این بخش دارد.

وی در ادامه، گزارشی از طرح‌های پژوهشی در حال اجرا در پژوهشگاه ارائه کرد و طرح اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور را مهم‌ترین طرح کنونی در این زمینه برشمرد و با تبیین بخش‌های مختلف این طرح، از اشتغال‌زایی دانش‌آموختگان علوم انسانی به عنوان یکی از اهداف محوری این طرح نام برد.

گسترش شبکه نخبگانی علوم انسانی از طریق تقویت شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، ارتقای سرانه تولید مقاله و کتاب، تقویت فعالیت‌های ترویجی‌سازی علوم انسانی مانند برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌های تخصصی متعدد و متنوع و انتشار ۲۵ مجله علمی-پژوهشی در رشته‌های مختلف علوم انسانی از جمله موفقیت‌های دیگر پژوهشگاه بود که دکتر ملایی به آن اشاره کرد.

دکتر توحیدلو، رئیس پژوهشکده علوم انسانی کاربردی نیز با ارائه گزارشی از فعالیت‌های صورت گرفته در این پژوهشکده در زمینه جهت‌گیری علوم انسانی برای حل مشکلات جامعه، مشارکت مؤثر در سیاست‌گذاری اجتماعی را اولویت سال جاری این پژوهشکده عنوان کرد و انعقاد تفاهم‌نامه‌های مختلف با نهادهای تصمیم‌گیر مانند سازمان برنامه و بودجه، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان خصوصی‌سازی، شرکت آب و فاضلاب استان تهران، شهرداری تهران و ... و همچنین اجرای طرح توانمندسازی اجتماعی در منطقه مکران را در راستای این هدف دانست.

پس از ارائه گزارش‌ها، دکتر برومند، معاون پژوهشی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، هدف خود از حضور در پژوهشگاه را شنیدن سخنان و دغدغه‌های اندیشمندان علوم انسانی عنوان کرد. وی با اشاره به اهمیت ارتقاء جایگاه علوم انسانی در سطح بین‌المللی، نقش مؤثر این علوم در رفع مشکلات جامعه در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی را خواستار شد و تأکید کرد: «نهادهای مختلف سیاست‌گذاری و اجرایی در این بخش‌ها باید از دیدگاه‌های کارشناسانه متخصصان علوم انسانی بهره‌مند شوند که این امر مستلزم ارائه این دیدگاه‌ها به گونه‌ای است که بتواند مستقیماً در جهت دستیابی به راه‌حل‌ها رهنمون شود».

در ادامه جلسه، استادان و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه ضمن طرح دیدگاه‌های خود در زمینه کارآمدی‌های علوم انسانی و ارتقای جایگاه آن در برنامه‌ریزی‌های کشور به بحث و تبادل نظر پرداختند. ضرورت تدوین برنامه زبانی جامع ایران به منظور حفظ و حراست از زبان‌ها و گویش‌های مختلف کشور؛ اصلاح بودجه کشور در جهت افزایش بودجه پژوهش؛ تأکید بر ضرورت مراجعه به علوم انسانی در نهادهای تصمیم‌گیر کشور از جمله مسائلی بود که مورد بحث قرار گرفت.

در پایان جلسه، دکتر قبادی به رسم یادبود تندیس پژوهشگاه را به دکتر برومند اهدا کرد.



دکتر قبادی در نشست ماهانه هیأت رئیسه پژوهشگاه با اعضای هیأت علمی:

کتاب‌های پژوهشگاه باید همچون کاغذ زر در محافل علمی دست به دست شود



نشست ماهانه هیأت رئیسه پژوهشگاه با اعضای هیأت علمی، روز دوشنبه ۷ اردیبهشت ۹۷ در سالن حکمت برگزار شد. دکتر قبادی در ابتدای سخنانش ضمن آرزوی قبولی طاعات و عبادات در ماه مبارک رمضان و تبریک میلاد امام حسن مجتبی (ع)، گفت: «به عنوان یک فرد علاقه‌مند به سرنوشت پژوهشگاه باید بدانیم ما با چه مسئله‌ای مواجه هستیم. با تمام نقاط قوتی که شما و سازمان پژوهشگاه دارد و کارهای خوبی که انجام می‌گیرد بنده از سطح بهره‌وری پژوهشگاه راضی نیستم. اصلاً در شأن اعضای هیأت علمی پژوهشگاه نیست که این اندازه محصول و خروجی داشته باشیم و کتاب‌های ما مثل کاغذ زر در تمام دانشگاه‌ها و محافل علمی دست به دست نگردد».

قبادی تأکید کرد: «همه ما باید ببالیم به اینکه پژوهشگاه بالنده و سرفراز شود. نظام‌های اداری پژوهشگاه هم باید طوری باشد که به افزایش بهره‌وری مطلوب منجر شود. چه کسی واقعا برای ارتقاء علمی پژوهشگاه یقه پاره می‌کند؟

تا نگرید کودک حلوا فروش دیگ بخشایش نمی‌آید به جوش

امکان ندارد ما بدون تعصب و تمام وجود کار کنیم و پژوهشگاه رشد نکند. هر اندازه ما «درد» داشته باشیم «طلب» خواهیم داشت. اگر درد نداشته باشیم طلبی هم وجود نخواهد داشت آنگاه چیزی به نام ماهیت و هویت مشترک پژوهشگاهی رقم نخواهد خورد».

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی ادامه داد: «برای ما باید ارتقاء بهره‌وری سازمان اصل باشد تا به عنوان بزرگ‌ترین پژوهشگاه علوم انسانی ایران، بزرگ‌ترین و فاخرترین محصول را هم داشته باشد. باید به افزایش کیفیت از جمله افزایش کیفیت مقالات اقدام کنیم. باید ضریب تأثیر مقالات اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و راهکارهای افزایش ضریب را مورد ارزیابی قرار دهیم. در مورد کتابخانه هم باید بتوانیم به مقالات بین‌المللی دسترسی داشته باشیم و از امتیازات بالای آن استفاده کنیم و حتی سطح مقاله‌نویسی‌مان را هم ارتقاء ببخشیم».

دکتر قبادی در خاتمه با اشاره به اهمیت طرح جامع «اعتلاء و ساماندهی علوم انسانی، معطوف به پیشرفت کشور» از مشارکت بیش از ۱۲ عضو هیأت علمی پژوهشگاه در این طرح جامع ابراز خرسندی کرد و گفت: «با این حال باز هم طرح اعتلاء ظرفیت بیشتری دارد».



پیام تسلیت پژوهشگاه به مناسبت درگذشت دکتر احمدی

اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

هر «کوچی» را نمی‌توان باور کرد. بزرگ‌مردی با کوله‌باری فراتر از طاقت، سختکوشانه از فراز قلّه معرفت می‌آمد، دستیار علامه بود و آموزگار روزگار؛

از قلب روستای فطرت برآمده و بر ستیغ دانش تکیه زده بود؛

در سوگ مردی از تبار پاکان و رجلی از حلقه مجاهدان آیه الله دکتر احمد احمدی نشستیم. اخلاص، صفا، وفا، تعهد، التزام، جامعیت در معقول و منقول، مسلط بر فهم فلسفی جهان امروز و ایستاده بر چکاد دانش دیروز؛

استادی که پیشرفت دانشجو خواستن را با جان کاستن پیش می‌برد. حرص آموختن نه تنها بر دستان، بلکه تمام وجودش را به رعشه و لرزه می‌انداخت.

هجرت یادگار صدیق حقیقت‌طلبی و آزادگی، پشتوانه عظیم معرفت، تکیه‌گاه تلاقی نوآوری و سنت، استاد تمام عیار حوزه و دانشگاه و خدوم بزرگ علوم انسانی معاصر را نمی‌توان باور کرد.

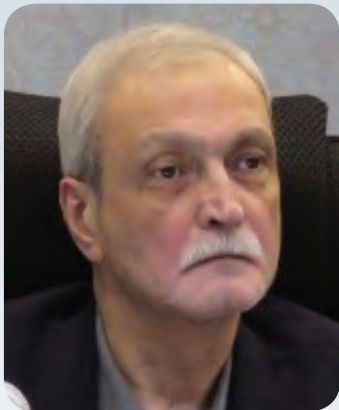
به قول شاعر «مرگ چنین خواجه - مرد جاودانه با صفا و صمیمیتی فوق وصف - نه کاری است خرد»، باید در شگفت بود از آن خاکی که جرأت کند چنین ستاره‌ای درخشان از آسمان معرفت را در خود جای دهد.

از خداوند بزرگ مسألت داریم در این روزها و شب‌های مبارک، این مفسر قرآن را با رسول نورانی صاحب برهان و مولایش امیر مؤمنان محشور بفرماید و به فضل خود سرمایه‌های جاودانه علمی - معرفتی و سرمایه‌های معنوی آن بزرگوار را صیانت نماید.

ارتحال این عالم ربانی، حکیم صمدانی، معلّم جاودانی را به همه اصحاب علوم انسانی تسلیت عرض می‌کنیم.



مردی که آینده‌دار نام خویش بود



نقطه عشق نمودم به تو، هان سهو مکن / ورنه چون بنگری از دایره بیرون باشی

نشانه‌شناسان به دنبال هر دالی هستند که به نوعی در تولید معنی مشارکت دارد؛ از این رو مجموعه‌ای از شمایل‌ها، نمایه‌ها و نمادها را در خلق معنی شریک می‌دانند. بر پایه این نگاه و بر مبنای آنچه از خصائل، نگرش‌ها و ...

کارنامه زنده‌یاد استاد دکتر محمدامین قانع‌راد(ره) می‌توان بیان کرد و با عنایت به طول سالیان همکاری و تعامل و هم‌اندیشی و مطالعه آثار و افکار و اظهارات و جستارهای وی برمی‌آید اینکه به راستی از حیث نشانه‌شناسی، اسم او از با مسمی‌ترین اسامی روزگار ما بوده است. نام «محمد»، شمایل سلوک حمیده وی و پسندیدگی ذات سلیم و خوش نیتی و صفای درون؛ «امین» نمایه امانت‌داری، امانت بزرگ خلیفه‌اللهی و آزادگی و امانت‌داری رسالت علمی و امین جامعه‌شناس ایران بودن وی، بی‌ریایی و عارف‌صفتی او؛ «قانع» شمایل نخواستن‌ها، مناعت طبع وی و «راد» اوج نمایندگی و نمادین بودن برای عظمت روح بلندش و جوانمردی، سخاوت و فتوت‌مداری او به شمار می‌آید.

وی تمام نشانه‌های «محمد، امین، قانع و راد» را با هم یکجا به هر جا که می‌رفت، با خود می‌برد.

اگر چه او عمری دراز نکرد اما در چکاد قله جامعه‌شناسی و علوم انسانی ایران خواهد ایستاد. البته خوشوقتانه امروز دانش جامعه‌شناسی ایران با حضور دانشمندانی بزرگ مفتخر است ضمن آنکه در اقران و همسالان استاد فقید دکتر قانع‌راد نیز محققانی یافت می‌شوند که گرایش عمیق به مردمی کردن جامعه‌شناسی و سوق دادن این دانش به حل معضلات اصلی دارند و سخن گفتن درباره زنده‌یاد قانع‌راد، به منزله نادیده گرفتن منزلت و مکانت آنان نخواهد بود. مساله این جستار بازنمایی جامعیت قانع‌راد و توفیق منحصر به فرد او در پیوند میان دانش‌های علوم انسانی و معضلات اجتماعی است.

شاید به جرات بتوان گفت در این حد از ممارست، محققى که تمام وقت و به تمام معنی پژوهشگر جامعه‌شناسی باشد، به بسیاری از مباحث میان‌رشته‌ای علوم انسانی آگاه و میدان‌دار به حساب آید، تفکر انتقادی، شرافت حرفه‌ای، خلاقیت، شجاعت، صراحت، وارستگی، بی‌تعلقی، بی‌طمعی، عاشق همزمان علم و جامعه و مردم، دلبستگی به فرهنگ و میراث‌های بومی و تعلقات دینی و ایرانی را یکجا جمع کرده باشد، نادر است.

نیست ممکن جز ز سلطانی شگرف

جمع صورت با چنین معنای ژرف

او الان به ظاهر خاموش است ولی با ما سخن‌ها دارد:

من ز پُری سخن هستم خمش

من ز شیرینی نشستم رو تُوْش

که در آن بی‌حرف می‌روید کلام

ای خدا جان را تو بنما آن مقام

جان کلام آنکه پس از دکتر شریعتی، بار دیگر این قانع‌راد بود که به همگان فهماند علوم انسانی و جامعه‌شناسی علمی هستند که به درد اجتماع می‌خورند، می‌توانند جامعه را به حرکت درآورند، به نفع مردم حرف بزنند و برای رسیدن به توسعه، راهبرد و راهکار بومی داشته باشند.

قانع‌راد، رادمردی بود که توانایی اثبات این کارآمدی را داشت. به تنهایی برای هویت جامعه‌شناسی ایران کافی بود، نقش او، روش و اعتماد و دانش وی مایه اعتبار جامعه‌شناسی بود.

به نظر نگارنده با عنایت به شناختی که از ارتباطات، تعاملات، مصاحبت‌ها و مجالست‌های چهل ساله با عموم اصحاب علوم انسانی ایران حاصل شده است، او را می‌توان خلاق‌ترین متفکر جامعه‌شناسی تاریخ ایران به شمار آورد. مردی سرشار از فهم و دانش و نگاه انتقادی و سراسر درد و تعهد اجتماعی و ملتزم به توسعه علمی جامعه ایرانی. هیچگاه در هیچ جلسه‌ای به طمع دریافت مال و مقام یا حرکت به سمت تقریبی شرکت نکرد و سخن نگفت. ۱۸ جلد کتاب و ۱۱۰ مقاله علمی او

حکایت از تفکر انتقادی، نوآوری، خلاقیت، دردشناسی و مردم دوستی او دارد. و مثال بارز محققى بود که به تنهایی برای دلالت بر کارآمدی و کارایی علوم انسانی در ایران کفایت می‌کرد. او با پیوند زدن میان علوم انسانی با مسائل و نیازها و چالش‌ها و دردهای مردم، جامعه‌شناسی ایران را که از چند دهه پیش، پس از مرحوم دکتر شریعتی رو به زوال می‌رفت و صفت کم‌کاری و کم‌کارآمدی برای آن، دور از انصاف نبود، نجات داد.

آری، مردی و فکری و ثمری و فداکاری و ملتی.

وی به‌تنهایی یک سرمایه عظیم اجتماعی اعتمادآفرین، انسان‌ساز و مربی بزرگ بود و اظهارات سرشار از اخلاص و فهم برتر، انتقاد سازنده، صراحت و دانایی و انصاف، ایجابی‌نگری و داشتن راه‌حل و امید به آینده، جملگی در او جمع شده بود. گویی از درد بود که مملو از فریاد شده بود و ذره ذره وجودش از احساس این درد به تدریج ذوب می‌شد.

ادعا نداشت، اما دین‌باوری عمیق و التزام وی به شریعت محمدی(ص) با تاروپود وجود او سرشته بود. برادر شهید سرافراز و پرافتخار بود اما از این نسبت‌ها نان و آب نخورد، عشق به فهم، تفکر، تعقل و درد و مسوولیت اجتماعی فرصتی برای حاشیه‌پردازی‌های عوامانه و ادعاهای سهم‌خواهانه باقی نمی‌گذاشت.

او با دید عمیق آینده‌پژوهانه از امیدها و سرمایه‌های بسیار مهم فکری و معنوی ایران بود، به ویژه با تقوای درون و ستیز دایمی با زیاده‌خواهی‌ها و مبارزه بی‌امان با ادعاهای عوامانه مدعیان علم، با آسیب‌های این حوزه درگیر می‌شد.

وی با صلاح و خلوص درونی و پاکی و صفای روحانی ویژه خود در حکم کیمیایی برای جامعه‌شناسی ایران به شمار می‌رود. او خود را در دریای غم‌ها و دردهای اجتماعی مردم ایران غرق کرده بود. از همین روی، مردم و دانشگاهیان قدر او را دانستند. قدرشناسی تقریباً بی‌نظیر مردم و شرکت در مراسم تشییع باشکوه او و سوگواری برای این مرد دانای مردم‌مدار، از دیدگاه نشانه‌شناسی از این حکایت دارد که:

مرگ هر کس ای پسر، هم‌رنگ اوست پیش دشمن، دشمن و بر دوست، دوست

و قانعی‌راد قهرمانانه زنده بود و تا آخرین نفس نوشت و نوشت و در برابر مرگ عجز نشان نداد و گویی همچنان می‌گوید: مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من ز او جانی ستانم جاودان او ز من دل‌قی ستاند رنگ، رنگ

آری او سترگ بود و از اهالی فردا بود، راهش پررهرو و آرمان اجتماعی‌اش پایدار باد.

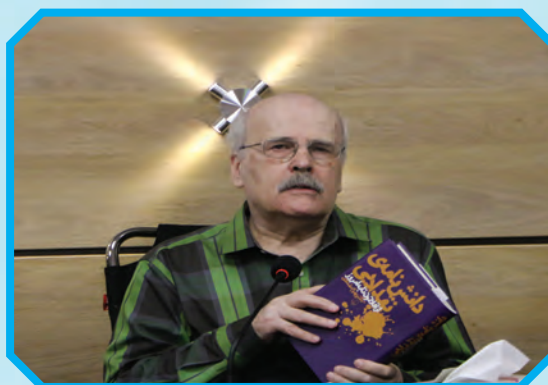
پیام تسلیت پژوهشگاه به مناسبت درگذشت دکتر قانع‌راد

دکتر محمدامین قانع‌راد، جامعه‌شناس برجسته، استاد فرهیخته دانشگاه و عضو هیأت ممیزه پژوهشگاه پس از تحمل رنج بیماری، در آستانه عید سعید فطر به جوار حق شتافت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ضمن عرض تسلیت درگذشت این استاد فرزانه به جامعه علمی کشور و خانواده معزز ایشان، برای آن عالم دلسوز و متعهد، غفران الهی و برای بازماندگان، صبر جمیل آرزو دارد.



گزارش «قدردانی گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون از خدمات علمی دکتر بهرام مقدادی»

در روز پنجشنبه ۱۰ خرداد ماه، گروه ادبیات فارسی، جمعی از پیشکسوتان این رشته، گرد هم آمدند تا پیوندهای علمی و نسلی را تحقق بخشند. دکتر محسن ابوالقاسمی، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، دکتر علی رواقی، دکتر احمد تمیم‌داری، دکتر علی محمد سجادی، دکتر حسن انوری و دکتر ابوالقاسم رادفر در شورای گروه شرکت کردند. دکتر مجتبی منشی زاده، سخنرانی با عنوان «دستوری‌شدگی در زبان فارسی» را ارائه کردند. پس از آن بحث و تبادل نظر میان استادان انجام شد و سپس با حضور دکتر بهرام مقدادی، استاد پیش‌کسوت زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و مولف کتاب «فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی»، از این استاد محقق با ذکر خاطراتی از تدریس و تحقیق ایشان، تجلیل و تکریم شد.



این بخش با حضور دکتر مقدادی- استاد بازنشسته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران- در جمع، آغاز شد. دکتر قبادی ایشان را بعد از دکتر صورتگر، پایه گذار فهم از ادبیات انگلیسی در ایران دانست و از تسلط فوق‌العاده، روزآمدی، دقت نظر و مداومت ایشان در حوزه کاری با تمرکز در حوزه نقد ادبی و پرهیز از پراکنده‌کاری صحبت کردند و کتاب «کیمیای سخن»، «نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر» و مقالات گوناگون ایشان را در قیاس با آثار مشابه بسیار درخور اعتنا و توجه دانست و در پایان از همسر ایشان برای تلاش‌ها و زحمات شان در همراهی با استاد تشکر کرد.

دکتر رادفر گفت: «از نظر شخصیت، علم و دانش و انسان بودن، کمتر استادی در حد و اندازه ایشان است. وی نیز به نتایج زحمات ایشان در کمک به دانشجویان در رسالات مختلف و مطالبی که به صورت کتاب درآمده و به کارهای با ارزش ترجمه ایشان اشاره کرد؛ از جمله ترجمه جلد چهارم تاریخ ادبیات ادوارد براون را نام برد که از بهترین منابع تاریخ ادبیات ماست. همچنین به نقدهای ایشان در زمینه ادبیات معاصر (نظم/نثر) اشاره کرد که به عنوان مرجع مورد استفاده قرار می‌گیرد و به کتاب فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی ایشان نیز اشاره کرد که ما را از مراجعه به فرهنگ‌های دیگر بی‌نیاز می‌کند.

در ادامه، دکتر تمیم‌داری گفت: «این استادان بزرگ هستند که راه صد ساله ما را به راه یک شبه تبدیل می‌کنند و از زحمات آنها قدردانی کرد و ترجمه تاریخ ادبیات ادوارد براون را کاری ارزشمند و دقیق شمرد و برای این استاد گرامی آرزوی سلامتی کرد.»

سپس دکتر بشیری خاطره‌ای از کلاس مکتب‌های ادبی استاد تعریف کرد که دکتر مقدادی در کلاس، شعر «سرزمین بی‌حاصل (هرزه)» تی اس الیوت را با شعری از خاقانی مقایسه کرد؛ کاری که امروز در رشته ادبیات تطبیقی انجام می‌شود و در زمان خود و حتی امروز نیز بسیار نو آورانه است. دکتر کزازی درباره دشواری کار ترجمه ادبی سخن گفت که در توان هر فردی نیست و درباره ترجمه‌های دکتر مقدادی گفت: «از آنجا که توان آفرینندگی در این استاد گرامی شکوفان بوده، آنچه انجام داده ترجمه‌هایی روان و روشن است.»

در پایان دکتر مقدادی از لطف استادان تشکر کرد و درباره سختی‌های نگارش کتاب «دانش‌نامه نقد ادبی» سخن گفت: «این کتاب حاصل سال‌ها جستجو در کتابخانه دانشگاه‌های کلمبیا، نیویورک، تورنتو کانادا و کتابخانه دانشگاه واشنگتن است که در آنجا تدریس می‌کردند. من کار را از افلاطون و ارسطو آغاز کردم که افلاطون به سانسور اعتقاد داشت و باعث شد برخی حکام دنباله روی او باشند و اثر مهمی در آن کشورها به وجود نیاید و کمکی به پیشبرد تمدن نکنند اما بعد از او، ارسطو اعتقاد داشت هنر باید آزادانه در خدمت خلق باشد. ارسطو باعث شد علم و ادبیات و هنر پیشرفت کند.»

جلسه با هدیه دکتر قبادی - رئیس پژوهشگاه علوم انسانی - به دکتر مقدادی به رسم یادبود پایان یافت.



دستوری‌شدگی در زبان فارسی

گزارش سخنرانی دکتر منشی‌زاده در مراسم دکتر مقدادی

سخنرانی دکتر منشی‌زاده با حضور جمعی از استادان و دانشجویان در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. ابتدا دکتر قبادی (رئیس پژوهشگاه علوم انسانی) از دکتر عاملی (رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون) برای برگزاری این جلسات تشکر کردند، سپس از استادان پیش‌کسوت و دانشجویان برای پذیرفتن دعوت تشکر کردند و از دکتر منشی‌زاده خواستند سخنرانی خود را آغاز کنند.



دکتر منشی‌زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، ضمن خوشامدگویی به استادان محترم، سخنرانی خود را آغاز کردند و ابتدا به معنای «دستوری‌شدگی» پرداختند و گفتند با عبور از معنای واژگانی دستور که به معنای آموزش است، این کلمه به معنی مجموعه قوانین حاکم بر زبان است که زیر مجموعه آن می‌تواند نحو و صرف باشد پس ناگزیر باید میان دستور، صرف و نحو تمایز قائل شد و ترجیح دادند واژه دستور را به کار برند و در ادامه درباره مفهوم «دستوری‌شدگی» صحبت کردند که در تعریف کلی، هرگاه اقلام واژگانی (البته منظور از واژگان، لزوما لغت نیست بلکه حداقل می‌تواند تکواژ و حداکثر یک واژه قاموسی باشد) یا ساخت‌های دستوری بتوانند در بافت‌های معین زبانی، به کارکردهای دستوری تبدیل شوند گوییم فرآیند «دستورشدگی» روی داده است؛ وی در درباره صورت‌های واژگانی و روابط دستوری؛ صحبت کردند و بر این موضوع تأکید کردند که زبان چیزی نیست مگر کاربرد و به عنوان مثال به واژه «آیا» و فرآیند تحولی آن اشاره کردند و درباره روند تحول این واژه در شعر حافظ نکاتی چند متذکر شدند، «بود آیا که در میکده‌ها بگشایند.....»، «آیا» چطور کلمه‌ای است؟ باید از بن مضارع «آی» باشد البته در جاهای دیگر شکل «آیا بود» را هم داریم که جای ثابتی ندارد. ایشان با مراجعه به جلد اول فرهنگ تاریخی خانلری و استاد ابوالقاسمی تحقیق کردند که «آیا» از چه زمانی وارد زبان فارسی شده است که طبق این کتاب‌ها اصلاً «آیا» در دوره میانه وجود نداشته و در فارسی نو بوده و صفت فاعلی حال است اما هیچ‌گاه در فارسی به عنوان صفت فاعلی حال استفاده نشده بلکه به‌عنوان ادات پرسشی استفاده شده است و این نمونه صورت واژگانی است که ابزاری برای بیان وجه آن هم از نوع پرسشی شده است پس در این صورت می‌گوییم اگر کاربرد «آیا» در کاربرد کلامی و زبانی زیاد شود، به سرنوشت دستوری شدن دچار می‌شود. ایشان در ادامه نمونه‌های دیگری - مانند «نیست که» که در حال حاضر برای دلیل و علت به کار می‌رود و «از آنجا که» که با آن، دلیل را بیان می‌کنند نیز ذکر کردند تا نشان دهند یکی از شگردها رده زبانی فارسی که فاعل، مفعول و فعل است، اگر نظم‌شان به هم بخورد و در جامعه به مدت زیاد تکرار شود به ابزاری دستوری تبدیل می‌شود و در حقیقت «دستوری» می‌شود.

ایشان بیان کردند که دستوری شدگی موضوع تازه ای نیست بلکه دانشمندانی مانند هاپر در مجموعه مقالات خود تحت عنوان دستور پیدایشی مطالبی ادعا کردند؛ از جمله اینکه «یا هیچ دستوری وجود ندارد یا همواره در حال پیدا شدن است» و «دستور پدیده ای است مشروط که از پیش تعیین نشده بلکه در بافت موقعیتی و کلامی پدید می آید» حتیاسم و فعل هم مفاهیم ثابتی نیستند بلکه بازتاب های راهبردی و گفتمانی هستند. در ادامه دکتر منشی‌زاده تبدیل واحدهای واژگانی به دستوری را «دستوری شدگی» نامیدند و عوامل مؤثر در دستور شدگی را چنین برشمردند؛ کاربرد فراوان، بافت، استعاره، مجاز، جابجایی ردهٔ زبان، بازتحلیل و قیاس و چند مورد را توضیح دادند. ایشان همچنین فرآیندهایی که در دستوری شدگی رخ می‌دهند را چنین برشمردند؛ کاهش آوایی، کاهش معنایی، رابطهٔ واژی- نحوی، یکسویگی و پیوستار؛ برای مثال در «بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران...» «بگذار» در اول جمله کسب اجازه را نشان می دهد یعنی وجه است که در گویش مردم با کاهش آوایی به «بذار» تغییر پیدا کرده است. در حقیقت کاهش آوایی با کاهش معنایی هم روبروست. «رابطهٔ واژی- نحوی» یعنی آنجا که نحو در واژه تأثیر می گذارد؛ مانند «دل انگیز» که یک پایه اش فعل است و با هم رابطهٔ نحوی دارند یا «دوربین»، «دور» قید است و در «باغبان»، «باغ» مفعول است. مورد دیگر «جابه جایی تکیه» است؛ مانند اینکه اگر جای تکیه در «خوردم» و «خوردم» عوض شود یکی ماضی و یکی نقلی می‌شود.

عامل دیگر در دستورشدگی «یکسویگی» است که عامل اصلی در فرایند دستورشدگی است و اگر یک صورت به سمت دستور شدگی پیش رود و کوتاه شود امکان بازگشتش نیست. دکتر منشی‌زاده در پایان مباحث خود «پیوستار» را هم مطرح کردند؛ برای مثال «شاید» و «باید» که شخص ندارد. «باید رفت» یعنی همه باید بروند و «شاید رفت» که کاملاً دستوری نشده و تردید را بر فعل بعدی تحمیل می‌کند و توضیح دادند برخی افعال در آغاز، میانه و پایان پیوستار هستند؛ برای مثال فعل «شدن» که معنی اصلی‌اش را از دست داده و در وجه دستوری برای مثال «میشه پول قرض بدهی» اول آورده شده و در معنی اصلی خود «رفتن» به کار برده نشده است. پس از پایان سخنان دکتر منشی‌زاده، دکتر رواقی، ضمن تشکر از سخنان دکتر منشی‌زاده پیشنهادی مطرح کردند مبنی بر اینکه برای نوشتن دستور به تفاوت زبانی متون حوزه‌های مختلف توجه شود؛ مثلاً به ساخت سعدی اشعار رودکی توجه شود و همهٔ حوزه ها دستورالعمل واحد نداشته باشند. وی اظهار داشت کتاب‌های دستور باید به گونه‌ای باشد که برای دانشجویان قابل استفاده باشد. پس از ایشان دکتر انوری ضمن تشکر از سخنرانی دکتر منشی‌زاده، در پاسخ به سخنان دکتر رواقی گفتند که دستور ما گونهٔ تهرانی زبان فارسی است. همچنین استاد دکتر ابوالقاسمی نیز به نکات جدید کتاب‌شان اشاره کردند؛ دکتر کزازی دربارهٔ بی‌همتایی زبان فارسی صحبت کردند و گفتند نوشتن دستور زبان فراگیر که همهٔ ویژگی‌های نزدیک و دور از زبان‌های دور و گویش‌های مختلف داشته باشد کار آسانی نیست و در توان یک تن نیست بلکه گروهی متخصص لازم است که با هم اندیشی، دستور زبان فارسی نه دستور تاریخی را بنویسند و گفتند برای متون ادب فارسی مانند شاهنامه، سعدی و... چون از نقاط مختلف گویشی ایران فراهم آمده‌اند ناگزیریم دستور جداگانه بنویسیم و نگارش دستور جامع کاری نشدنی است.



دکتر قبادی: باید کارآمدی علوم انسانی را به نمایش بگذاریم

دویست و سی و دومین جلسه شورای تحصیلات تکمیلی روز چهارشنبه ۲۳ خرداد ۹۷ در سالن اندیشه برگزار شد. در ابتدای جلسه دکتر قبادی با اشاره به سخنان مقام معظم رهبری، گفت: «به عنوان اعضای جامعه علوم انسانی کشور، به خصوص با توجه به اینکه ایشان به مسائلی همچون زنجیره چرخ تولید و مصرف، آسیب های اجتماعی، کارآمدی علوم انسانی به ویژه رشته روان شناسی و جامعه شناسی پرداختند و با ذکر واژه «اعتلا»، هدف گذاری روشنی برای علوم انسانی ارائه دادند، لازم است همت بیشتری در پژوهش های خود به خرج دهیم و کارآمدی علوم انسانی را از طریق فعالیتهایی مانند برگزاری نشست های نخبگانی برای مسئله یابی و ارائه راه حل درباره این قبیل مسائل جاری در کشور، به روشنی به نمایش بگذاریم».

قبادی تصریح کرد: «این سخنان رهبری برای ما سرمایه بزرگی است و امیدوارم پژوهشکده ها با آن فعالانه برخورد کنند و بخش های دیگر پژوهشگاه نیز به ساماندهی این فعالیت ها کمک کنند تا ان شاء الله در این ارتباط هم برای پژوهشگاه فرصت سازی شود و هم در همان مسیر تقویت جایگاه علوم انسانی گام برداریم».

رئیس پژوهشگاه در ادامه با تسلیت درگذشت دکتر احمد احمدی، رئیس فقید سازمان سمت، گفت: «باید زوایای وجودی و شخصیت اخلاقی مرحوم احمدی مورد توجه قرار گیرد. چراکه او شخصیتی جامع و استاد تمام عیار حوزه و دانشگاه و نماینده بسیار شایسته حضرت امام خمینی (ره) در ستاد انقلاب فرهنگی و بعد در شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. وی از شاگردان موفق، ممتاز، پاک نهاد و دانشمند علامه طباطبایی (ره) به شمار می رفت و بسیار مورد اعتماد ایشان بود».

دکتر قبادی تاکید کرد: «شخصیت دکتر احمدی به سازمان سمت هم هویت خاصی بخشیده بود و لازم است جامعه دانشگاهی کشور با بازشناسی «سلوک» استاد احمدی و دیگر استادان برجسته علم و اخلاق، به افزایش همگرایی و اتحاد جامعه یاری رسانند».



انتصاب دکتر امیرعبدالرضا سپنجی به سمت مدیرکل روابط عمومی سازمان محیط زیست



طی حکمی از سوی عیسی کلانتری، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، دکتر امیرعبدالرضا سپنجی به عنوان مدیر کل روابط عمومی و امور رسانه سازمان حفاظت محیط زیست منصوب شد. براساس این خبر، سازمان محیط زیست پس از چند هفته پنهانکاری خبر استعفای امید علیزاده از سمت سرپرستی روابط عمومی سازمان محیط زیست، امروز خبر آمدن مدیرکل جدید روابط عمومی این سازمان را روی پرتال رسمی این سازمان قرار داد. در حکم عیسی کلانتری رئیس سازمان حفاظت محیط زیست خطاب به «امیرعبدالرضا سپنجی» آمده است: به موجب این حکم جناب عالی به سمت مدیرکل روابط عمومی و امور رسانه سازمان منصوب می شوید. امیدوارم موفق و مؤید باشید.

دیدار رئیس پژوهشگاه با اعضای پژوهشکده اخلاق و تربیت



دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه در نخستین دیدار از پژوهشکده ها در سال ۹۷، روز سه شنبه هشتم خرداد ۹۷ با اعضای پژوهشکده اخلاق و تربیت دیدار کرد. در این دیدار که با حضور اعضای پژوهشکده صورت گرفت، در ابتدای جلسه، دکتر مهرنوش هدایتی بازدید ریاست پژوهشگاه از پژوهشکده اخلاق و تربیت به عنوان اولین پژوهشکده در سال ۹۷ را باعث دلگرمی اعضای این پژوهشکده اعلام کرد و با اشاره به جوان بودن این پژوهشکده، تأکید کرد: این نیروی جوانی به پویایی و چابکی پژوهشکده کمک کرده است.

دکتر هدایتی در ادامه نسبت پژوهشکده با اهداف پژوهشگاه را هدف اصلی عنوان کرد و گزارشی از فعالیت‌های پژوهشکده در برگزاری کارگاه‌ها، طرح‌ها، نشست‌ها و سخنرانی‌ها به همراه مقالات بین‌المللی ارائه کرد. هدایتی افزود: کارگاه‌های تربیت مربی فبک که از سوی این پژوهشکده برگزار می‌شود، به طور کلی در کشور شناخته شده است و تمام طرح‌های انجام شده در این زمینه، خاصیت کاربردی‌سازی دارد که در این راستا با پژوهشکده کاربردی‌سازی علوم انسانی برای تأمین مشوق‌های مالی و سرمایه‌گذاری بیرونی در حال رایزنی هستیم.



در ادامه اعضای پژوهشکده به بیان نظر و پیشنهادهای خود پرداختند که مواردی مانند ضرورت تأسیس رشته فلسفه برای کودکان در مقطع کارشناسی ارشد، ارائه خدمات مشاوره‌ای در مناطق محروم به ویژه شهر تهران و آموزش‌های تخصصی در فضای عمومی جامعه را شامل می‌شد.

در ادامه دکتر قبادی، ریاست پژوهشگاه ضمن تشکر از برنامه‌ها و پیشنهادهای اعضای پژوهشکده صمیمیت و همدلی اعضا را درخور ستایش و تقدیر دانست و تأکید کرد: یکی از ویژگی‌های لازم برای پرداختن به مصلحت علم و سازمان، منافع مردم و قداست علم، از خود گذشتگی است که این امر در اعضای پژوهشکده مشهود است و به حق نام این پژوهشکده «اخلاق و تربیت» انتخاب شده است.



قبادی همچنین در خصوص تأسیس مرکز مشاوره تصریح کرد: این کار با همکاری معاونت فرهنگی و رایزنی با شهرداری بسیار مفید خواهد بود که طی آن می‌توان از ظرفیت‌های سراهای محله و فرهنگسراها جهت تأمین مکان و امکانات جهت بهبود وضعیت فعلی جامعه بهره‌مند شد. اگر ما بتوانیم حتی یک نفر از این افراد را به زندگی برگردانیم رسالت و وظیفه خودمان را به نوعی انجام داده ایم.

گزارش نشست «روحانیت و جنگ جهانی اول»

پنجمین نشست از سلسله نشست‌های «حیات اجتماعی ایران در سال‌های جنگ جهانی اول» با موضوع «روحانیت و جنگ جهانی اول» با سخنرانی دکتر نصرالله صالحی و دکتر علیرضا ملایی توانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. این نشست در تاریخ ۲۸ خردادماه ۱۳۹۷ به همت انجمن ایرانی تاریخ و پژوهشکده علوم تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد.



در ابتدا دکتر صالحی ضمن پرداختن به کمبود پژوهش‌های جدی و بی‌توجه جامعه تاریخی به موضوع جنگ جهانی اول، به موضوع جهاد با دشمن خارجی پرداختند. ایشان سخنرانی خود را با موضوع «مواضع علمای عتبات و عثمانی در جنگ جهانی اول» چنین ادامه دادند: «در ذی الحجه ۱۳۳۹ ه.ق سلطان عثمانی وارد جنگ با متفقین گردید و بلافاصله شیخ الاسلام عثمانی نیز فتوای جهاد داد. فتوای جهاد مسلمانان را مکلف به حضور در جبهه نبرد می‌کند. یکی از دلایل اینکه آلمان‌ها علاقمند به حضور موثر در ایران و عثمانی بودند ضربه زدن به انگلیسی از طریق نزدیک شدن به مستعمرات انگلیسی هند و مصر بود. بدین جهت سعی می‌نمودند ایران و عثمانی را به نفع خود وارد جنگ کنند تا بتوانند ضربات خود را به انگلیس بزنند. اعتقاد عثمانیان این بود که با صدور فتوای جهاد شیخ الاسلام استانبول، کلیه شیخ الاسلام‌های سنی مذهب مناطق عراق و شام و مصر و عربستان که از کارگزاران سلطان عثمانی بودند نیز فتوای جهاد خواهند داد و مسلمانان عرب و ترک این مناطق به حرکت در می‌آیند و متفقین امکان مقابله نخواهند یافت. اما برعکس مناطق عرب نشین سنی مذهب نسبت به این فتوا عکس‌العملی نشان ندادند و حتی با انگلیسی‌ها شروع به همکاری کردند.»

نکته عجیب اینست که علمای شیعه اندکی پس از فتوای شیخ الاسلام عثمانی فتوای جهاد صادر کردند. با وجود اینکه هیچ ارتباطی بین علمای شیعی عراق با مراکز افتاء عثمانی وجود نداشت. عثمانیان مذهب جعفری را اصولاً به رسمیت نشناخته بودند. شیعیان در سراسر دوره عثمانی تحت فشار بودند و در امور اداری و سیاسی بکار گرفته نمی‌شدند. از سوی دیگر براساس قاعده ابن طاووس که حاکم عادل کافر از حاکم ظالم مسلمان ارجح است اصولاً شیعیان نمی‌بایست وارد چنین نبردی می‌شدند. علمای شیعه عراق تک‌تک فتوا می‌دهند و شیعیان را مکلف به ورود به نبرد علیه متفقین می‌کنند. تعداد ۵۱ فتوا در این زمینه جمع‌آوری شده است و علمای طراز اول همچون آخوند خراسانی و سیدمحمد باقر طباطبایی یزدی

و دیگران نیز فتوای جهاد صادر کردند و عتبات را رها و حتی با فرزندانشان وارد جبهه‌ها شدند. البته این نظر که علمای شیعه به تقلید عثمانی‌ها حکم جهاد را صادر کردند غلط است چون آنها از زمان جنگ‌های ایران و روس و سپس در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۹ فتواهایی در جهاد علیه روس‌ها صادر کرده بودند.

در این شرایط انگلیسی‌ها وارد عمل شده و به سرعت از بصره تا بغداد را تصرف می‌کنند و در این شهرها عموماً با همان علمای کارگزار عثمانی به تفاهم می‌رسند و مشکلی در همکاری ندارند. شیعیان پس از این ناکامی، قیام ۱۹۱۸ م را علیه حضور متفقین رقم می‌زنند و نجف را تصرف می‌کنند که بعد از مدتی با شکست مواجه می‌شوند. شیعیان صحنه را ترک نمی‌کنند و انقلاب معروف ۱۹۲۰ م را رقم می‌زنند این قیام‌ها به رهبری علما شکل می‌گیرد و ضد استعماری است. بذر حرکت‌های جهادی در عراق در این ایام کاشته می‌شود.

در ادامه، دکتر ملایی توانی سخنرانی خود را با موضوع «بررسی عملکرد و مواضع سیدمحمد طباطبایی در جنگ جهانی اول» را با ذکر اهمیت‌های پژوهش در موضوع جنگ جهانی اول آغاز کردند. وی با معرفی اجمالی شخصیت سیدمحمد طباطبایی مواضع ایشان را در این ایام چنین تشریح کرد: «سیدمحمد طباطبایی از پیشگامان مدارس نوین در ایران بود. وی پیش از مشروطه اقدام به تأسیس مدرسه اسلام می‌کند. با آغاز جنگ جهانی اول کشاکش‌های سیاسی در ایران اوج گرفت. در نه ماه اول جنگ ۵ کابینه شکل می‌گیرد و مجلس و مطبوعات بسیار ملتهب و متشنج بود. در این فضا اتخاذ بی طرفی سخت بود. یک نوع آلمان دوستی در میان روشنفکران ایرانی وجود داشته است. در دوره صدارت مستوفی‌المالک کابینه اش را شکل می‌دهد. وی گفتگوهای محرمانه را با متفقین و متحدین آغاز می‌کند متفقین با توجه به حضور پایداریشان در ایران و نفوذی که داشتند می‌گفتند باید آلمان‌ها و عثمانی‌ها را از ایران اخراج کنند و حمایت از متفقین را اعلام نمایند. مذاکرات سری با ایران شکل گرفت که آلمان‌ها باید امکانات و منافعی به ایران بدهند و ایران در مقابله خواست متفقین مقاومت کند. اخبار این مذاکرات به بیرون درز کرد. روس‌ها به دولت ایران اولتیماتوم دادند و و سایه وحشت بر سر تهران افکنده شد. بسیاری از رجال سیاسی و نمایندگان مجلس طرحی به نام انتقال پایتخت ارائه دادند که پایتخت به اصفهان منتقل گردد. این طرح اجرا شد. بخش عمده‌ای از هواداران آلمان‌ها از پایتخت خارج شدند و دولت توانست با متفقین مذاکره کند».

ملایی ادامه داد: «از مجموع کسانی که از پایتخت خارج شدند جمعی از وزرای دولت، نمایندگان مجلس و شعرا و هنرمندان و دیگران که به ایشان دولت در مهاجرت می‌گویند. آنها در گام اول به قم آمدند و کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند و به متفقین اعلام جنگ دادند. سیدمحمد طباطبایی در این سال ۷۶ ساله است. روس‌ها به قم حمله می‌کنند و دولت مهاجرت ابتدا به کاشان و سپس به اصفهان حرکت می‌کنند. روس‌ها به سمت اصفهان حرکت می‌کنند و دولت مهاجرت به همدان و سپس به کرمانشاه مهاجرت می‌کند. شهرها و آبادی‌ها به ایشان پناه نمی‌دادند چون روس‌ها اعلان داده بودند هر کس به اینها پناه دهد هوادار آلمان حساب می‌شود. در کرمانشاه مجمع نمایندگان تأسیس می‌کنند و ریاست مجلس را سیدمحمد طباطبایی برعهده می‌گیرد. کابینه‌ای تشکیل می‌دهند و شروع به اخذ تصمیماتی می‌کنند که مجدداً روس‌ها به ایشان حمله می‌کنند و دولت مهاجرت به عثمانی پناه می‌برند. پس از مدتی متحدین موفقیت‌هایی در جبهه نبرد به دست می‌آورند و در اثر این پیشروی‌ها، دولت مهاجرت مجدداً به کرمانشاه باز می‌گردند و دولت دوم مهاجرت را تشکیل می‌دهند و کابینه دوم را نیز تشکیل داده و حدود ۸ ماه دوام می‌آورند. سیدمحمد طباطبایی اما در عتبات می‌ماند و پسرش نماینده دولت مهاجرت در عثمانی را برعهده می‌گیرد».

در مصاحبه با خانم دکتر طاهره کمالی زاده مطرح شد:

دریافت شناسه بین‌المللی برای نشریات پژوهشگاه

در این شماره از خبرنامه داخلی پژوهشگاه با دکتر طاهره کمالی زاده، مشاور رئیس پژوهشگاه در امور نشریات، مصاحبه‌ای در خصوص وضعیت نشریات پژوهشگاه انجام دادیم و نظرات وی را در این زمینه جویا شدیم که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:



*** اگر امکان دارد گزارش کوتاهی از وضعیت نشریات پژوهشگاه و پیشرفت یا تحولات آنها در سال های اخیر ارائه بفرمائید؟**

ضمن تشکر و قدردانی فراوان از توجه به نشریات پژوهشگاه، نشریات در واقع یکی از امتیازات مهم پژوهشی پژوهشگاه و یکی از عرصه‌های مهم و تاثیرگذار در ایجاد گفتمان علمی در حوزه علوم انسانی در داخل و در حوزه بین‌الملل محسوب می‌شود.

به لطف خدا و حمایت ریاست محترم پژوهشگاه و اهتمام و همکاری فعال سردبیران محترم و مدیران اجرایی نشریات و در نهایت همکاری همه جانبه مدیر محترم انتشارات، نشریات پژوهشگاه پس از طی یک دوره پرفراز و نشیب در چاپ برخی نشریات، خوشبختانه هم‌اکنون در شرایط خوب و حتی ایده‌آلی قرار گرفته‌اند. تقریباً اکثر نشریات دارای رتبه خوب و عالی هستند.

با توجه به آخرین گزارش رتبه‌بندی نشریات علمی از سوی وزارت علوم در سال ۱۳۹۶، ۲۱ نشریه پژوهشگاه دارای مجوز علمی پژوهشی است. دو نشریه «پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی» و «منطق پژوهی» موفق شده‌اند رتبه بسیار خوب A دریافت کنند و ۱۶ نشریه رتبه خوب B گرفتند. یک نشریه رتبه C و یک نشریه نیز رتبه D گرفتند که باید تلاش کرد در ارزیابی‌های بعدی ارتقا یابند.

*** برای ارتقای کیفیت و رشد کمی نشریات پژوهشگاه چه برنامه‌ای دارید؟**

مهم‌ترین اتفاق برای ارتقاء مجلات، پیشبرد روند نمایه‌سازی نشریات علمی پژوهشی پژوهشگاه

است که سایر برنامه‌های ارتقای نشریات را نیز می‌توان ذیل آن تعریف کرد. تاکنون جلسات متعددی با کارشناسان خبره این حوزه برای ورود جدی‌تر به نمایه‌سازی نشریات برگزار شده است که برخی در قالب آموزش به سردبیران و مدیران اجرایی نشریات بوده است. از مهمترین محاسن نمایه‌سازی، تلاش برای نظم‌دهی به روند انتشار مقالات و تکمیل بخش‌های ضروری در ساختار اجرایی و محتوایی نشریات است زیرا در صورت عدم توجه به این امور، موسسات بین‌المللی نمایه‌سازی به سرعت نشریه را از روند نمایه شدن خارج می‌کنند. سالانه دستاوردهای پژوهشی و علمی اساتید و دانشجویان در قالب تعداد قابل توجهی مقاله در نشریات علمی-پژوهشی منتشر می‌شود که نیاز است در سطح گسترده‌تری به محققان عرضه شود. توجه به نمایه‌سازی نشریات در داخل کشور و در سطح بین‌الملل سبب می‌شود که دستاوردهای علمی محققان در دسترس پژوهشگران بیشتری در جهان قرار گیرد و به تاثیرگذاری بیشتر مقالات منجر شود. همچنین به شناخته‌تر شدن محققان، ارتقای وجهه علمی نشریات و پژوهشگاه کمک بسیاری می‌کند. از سویی دیگر ارتقاء وجهه علمی نشریات پژوهشگاه و معرفی آنها در عرصه بین‌الملل زمینه را برای دریافت مقالات با کیفیت علمی بالاتر فراهم می‌سازد. از این رو با توجه به ماهیت پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی توجه به نمایه‌سازی نشریات در نمایه‌ای بین‌المللی اهمیت به سزایی می‌یابد.

از اقدامات مهم سال جاری که با مساعدت ریاست محترم پژوهشگاه انجام شد، دریافت شناسه بین‌المللی DOI برای مقالات نشریات است که به هویت‌یابی مقالات در سطح بین‌الملل کمک بسیاری می‌کند. تاکنون برای مقالات ۵ نشریه از نشریات پژوهشگاه که اعلام آمادگی کردند و از زمینه مساعدی برخوردار بودند شناسه بین‌المللی خریداری شده است و تلاش می‌شود به تدریج چنین امکانی برای سایر نشریاتی که از آمادگی مناسبی برای نمایه‌سازی برخوردارند نیز فراهم گردد. قابل ذکر است که در راستای نمایه‌سازی نشریات از سال گذشته تاکنون سه کارگاه نمایه‌سازی با همکاری کمیسیون نشریات وزارت علوم و پژوهشگاه اسناد و مداراک علمی (ایران داک) به منظور آشنایی سردبیران و دبیران اجرایی نشریات با فرایند نمایه‌سازی در پژوهشگاه برگزار کردیم.

* کدام نشریات پژوهشگاه نزد مخاطبان از جایگاه بالاتری برخوردارند؟

به لطف خدا و اهتمام علمی همکاران محترم نشریات، به علت کیفیت مناسب برخی نشریات پژوهشگاه و حوزه خاص موضوعی برخی دیگر، رجوع محققان به آنها به حدی است که حجم مقالات دریافتی آنها را به حدی افزایش داده که موجب سنگین شدن فرایند داوری شده است؛ به گونه‌ای که آنها از پذیرش مقالات جدید تا بازه‌های شش ماهه اعلام معذوریت کرده‌اند. همچنین براساس آمار سامانه نشریات پژوهشگاه، مقالات نشریات تاکنون بیش از سه میلیون و پانصد هزار بار مشاهده و دانلود شده‌اند. اما مرحله مهم‌تر این است که بتوانیم با نمایه‌سازی اصولی نشریات، ضریب تاثیرگذاری مقالات و رفرنس‌شدن آنها را بالاتر ببریم.

* رمز موفقیت یک نشریه علمی-پژوهشی خوب را در چه عواملی می‌دانید؟

همکاری و همفکری هیئت تحریریه و سردبیر با داوران و نویسندگان مقالات و همچنین تعامل علمی قوی با پژوهشگران، اساتید و صاحبان‌نظران حوزه‌های مرتبط با نشریه در داخل و خارج از کشور در موفقیت نشریه و ارتقاء سطح کیفی و افزایش ضریب تأثیر آن اهمیت بسزایی دارد.

* نقاط قوت و ضعف نشریات پژوهشگاه در مقایسه با نشریات مشابه چیست؟

اغلب نشریات پژوهشگاه در مقایسه با رقبای حوزه تخصصی خود در وضعیت شایسته و درخوری

قرار دارند اما نباید به این حد اکتفا کنند. علاوه بر حفظ نقاط قوت خود باید تلاش جدی‌تری برای توسعه و بین‌المللی‌سازی نشریات انجام شود؛ بدین منظور ارتقای سطح هیئت‌تحریریه و حضور چهره‌های آکادمیک بین‌المللی در آن و همچنین نمایه شدن در نمایه‌های برتر جهانی اسکوپوس و تامسون رویترز (ISI) در دستور کار تحریریه نشریات قرار گیرد. همچنان نیاز است که سایر نشریات پژوهشگاه تلاش بیشتری برای کسب رتبه‌های بالاتر ارزیابی‌های وزارت علوم انجام دهند. تقویت بخش ویراستاری فارسی و انگلیسی نشریات نیز در این راستا قابل توجه و اهتمام خاص است.

* پژوهشگاه چه برنامه‌ای برای بین‌المللی کردن نشریات دارد؟

مهم‌ترین برنامه، تلاش برای نمایه‌سازی نشریات در سطح بین‌الملل است. مؤلفه‌های متعددی نیاز است تا یک نشریه شایستگی نمایه شدن در نمایه‌های برتر جهانی را کسب کنند، از جمله جذب هیئت تحریریه و مقالات بین‌المللی است و همچنین تکمیل سامانه فارسی و انگلیسی نشریه مطابق با استانداردهای بین‌المللی مورد نیاز است. این فرایند حداقل یک سال طول به طول می‌انجامد. بنابراین از زمان که مسئولان محترم نشریات عزمی جدی برای این امر داشته باشند باید فرایندی حداقل یک ساله را طی کنند. تاخیر در آغاز این فرایند موجب عقب ماندن از رقبای علمی حوزه تخصصی آنها می‌شود و رفته‌رفته نشریه در ارزیابی‌های داخلی نیز افت خواهد کرد. چنانکه عرض کردم، جلسات متعددی برای آشنایی با فرایند بین‌المللی شدن نشریات در پژوهشگاه انجام شده است. حضور چهره‌های بین‌الملل در هیئت تحریریه مجلات بسیار مهم است. همچنین توجه به بخش انگلیسی سایت‌های نشریات اهمیت بالایی دارد. با وارد شدن به فرایند نمایه شدن در سطح بین‌الملل به ارتقاء کیفی نشریات و افزایش ضریب تأثیر آنها کمک شایانی خواهد داشت.

* با توجه به برخی انتقادهای در زمینه طولانی شدن زمان داوری نشریات، چه برنامه‌ای برای افزایش رضایت کاربران و نویسندگان مقالات دارید؟

برخی مجلات به علت کیفیت بالای مجله یا حوزه خاص موضوعی آن مقالات زیادی دریافت می‌کنند که طولانی شدن فرایند داوری را موجب می‌شود اما در سایر موارد، نیاز است پیگیری‌های بیشتری درباره داوران صورت گیرد، تعداد داوران افزایش یابد پرداخت به موقع حق داوری و صدور گواهی داوری و سایر راهکارهای تشویقی، فرایند داوری را کوتاه می‌کند، البته قابل ذکر است که فرایند داوری بین ۳ تا ۶ ماه در سامانه نشریات پژوهشگاه تعریف شده است که این مدت در بسیاری از نشریات عملاً تا کمتر از یک ماه کاهش یافته است.

* موارد و نکات دیگری اگر صلاح می‌دانید مطرح بفرمائید؟

مجدداً از توجه شما به نشریات و از این فرصتی که در اختیار ما قرار دادید تشکر و قدردانی می‌کنم. از همین جا از همه همکاران محترم هیئت علمی دعوت می‌کنم که با ارائه پیشنهادات و انتقادات سازنده و با ارسال مقالات ارزشمند خود و سایر اساتید این حوزه به نشریات پژوهشگاه و همچنین با همکاری در داوری مقالات و در نهایت با معرفی نشریات پژوهشگاه به پژوهشگران، اساتید و صاحب‌نظران حوزه علوم انسانی در داخل و خارج از کشور، در پیشبرد امور نشریات و ارتقاء کیفی آنها با ما همکاری و همفکری بفرمایند.

با توجه به شرایط کنونی بین‌الملل، پژوهشگاه قابلیت‌های زیادی در حوزه نمایه‌سازی در کشور دارد و می‌تواند نقش مهمی در این حوزه ایفا کند و خدمات مهمی به دانشگاه‌ها، موسسات پژوهشی و محققان ارائه کند. امیدواریم بتوانیم به زودی در پژوهشگاه این قبیل ظرفیت‌ها را فعال کنیم.

دیدار رئیس پژوهشگاه با اعضای پژوهشکده غرب‌شناسی

دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه به دنبال دیدار از پژوهشکده‌ها در سال ۹۷، روز سه شنبه ۲۹ خرداد ماه با اعضای هیأت علمی و کارکنان پژوهشکده غرب‌شناسی دیدار کرد. در ابتدای این دیدار اعضای پژوهشکده با بیان دیدگاه‌های خود در زمینه ارتقای فعالیت‌های علمی و پژوهشی، برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته جهت فعالیت پژوهشکده در طرح تراز بین‌الملل و همچنین فعال‌تر شده پژوهشکده در تشکیل حلقه‌های فکری، انتشار آثار علمی و معرفی آنها به جامعه و برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌های علمی مطرح کردند و امکانات مورد نیاز برای این امر را برشمردند.

در ادامه دکتر قبادی ضمن تشکر از بیان دیدگاه اعضای پژوهشکده با تأکید بر ضرورت گسترش ارتباطات علمی با دانشمندان ایرانی مقیم خارج از کشور، تسریع در ایجاد سایت دوزبانه برای این پژوهشکده را ضروری دانست.

وی همچنین به اهمیت استفاده از ظرفیت‌های موجود در طرح اعتلا علوم انسانی اشاره کرد و از اعضای پژوهشکده خواست با محور قرار دادن مسائل کلان و ملی در طرح‌های خود در قالب طرح اعتلا، از فرصت‌های کاربردی این طرح بهره‌مند شوند.



نشست «تحول دولت در صدر اسلام در کلام امیرالمؤمنین (ع)»

نشست «تحول دولت در صدر اسلام در کلام امیرالمؤمنین» روز سه شنبه ۸ خرداد ۹۷ و با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین مهدوی زادگان در سالن اندیشه پژوهشگاه برگزار شد.



مهدوی زادگان ضمن بیان اینکه یکی از بحث‌های اساسی تحولاتی است که در صدر اسلام در حوزه سیاسی و دولت اتفاق افتاده است، گفت: «بدون شک بسیاری از تحولات فکری و سیاسی در تاریخ اسلام تا امروز ریشه در همان تحولات صدر اسلام دارد، اگر بخواهیم به صورت عمیق مسائل را ریشه‌یابی کنیم چاره‌ای نیست که به دوره حکمرانی پیامبر (ص) و خلفایی که بعد از ایشان آمدند توجه کنیم و برگردیم و از آنجا مطالعه را آغاز کنیم.»

وی در ادامه افزود: «مخصوصاً که آن دوره به نوعی یک سبک و الگو و حجت مسلمانان نیز محسوب می‌شود و مسلمانان امروز نیز وقتی بخواهند حکومت تشکیل دهند به قول و فعل پیامبر (ص) و صحابه رجوع می‌کنند؛ مثلاً پیامبر (ص) این طور حکومت کرد و جانشینان ایشان نیز سبکشان این طور بوده است و ما نیز باید این گونه عمل کنیم.»

این حجیت عمل صحابه در صدر اسلام تاثیر داشته و در تاریخ سیاسی اسلام تا به امروز نیز موثر است؛ لذا این یک امر طبیعی است که بررسی کنیم در آن زمان تحولی اتفاق افتاده یا خیر؟ اگر بوده در چه جهتی بوده است و چه اشکالی را سپری کرده است؟ به همین دلیل است که در چند سال اخیر همین عنوان در متون دانشگاهی وارد شده است که تحت عنوان تحول دولت در اسلام آن را بحث می‌کنند. همچنین در همین زمینه نیز چند کتاب چاپ شده است، کتبی که نوشته شده نیز ارزشمند و قابل استفاده هستند، لذا پرداختن به این موضوع فی‌نفسه مهم است.

وی در ادامه بیان کردند: «وقتی آثاری را مطالعه می‌کردم، مسئله‌ای برای من برجسته شد؛ نویسندگانی که به این مسئله پراخته بودند، به شخصیت‌هایی که در متن این حوادث بودند کمتر توجه داشته‌اند. این در حالی است که مشخصاً در کلام امیرمؤمنان (ع) در وصف آن دوره و همچنین تحولات سیاسی زمان خودشان فراوان این مسئله آمده است؛ با این وجود در آثار پژوهشی به این موضوع التفات چندانی نشده و خود این مسئله محل بحث است؛ مثلاً برخی‌ها گفته‌اند حضرت در بخشی از فلان خطبه این مسئله را آورده اما اینکه در سخنان حضرت تامل کنند این اتفاق نیفتاده است.»

مهدوی زادگان تصریح کرد: «نهج‌البلاغه سخنان امام علی (ع) است اما سخنانی که برای دوره حکومت ایشان است، مسئله‌ای معنادار است. تصور می‌کنم عنوان نهج‌البلاغه عنوان تقیه‌آمیزی است و سیدرضی از آنجا که تقیه می‌کردند عنوان کتاب را نیز ادبی انتخاب کردند؛ در حالی که وقتی این کتاب را می‌خوانیم می‌بینیم مباحث سراسر معارف سیاسی است و علی‌القاعده باید نهج‌السیاسه می‌شد. بر همین اساس احساس کردم خوب است گوشه‌ای از این وجه تحلیل صدر اسلام در کلام امام (ع) را برجسته کنیم و توضیح دهیم؛ از این جهت از میان خطبه‌هایی که می‌توان به این موضوع پرداخت، خطبه شقشقیه را که سومین خطبه نهج‌البلاغه است انتخاب کردم. جالب است که سیدرضی این خطبه را بعد از خطبه اول و دوم که بحث از نبوت و توحید است آورده که خطبه چالشی است. در حالی که این خطبه جزء آخرین خطب حضرت است و بعد از جنگ نهروان آن را فرموده‌اند و این خطبه برای بعد از وقوع این سه جنگ و اواخر حکومت ایشان است.»

وی در ادامه افزود: «به همین دلیل خوب است که به این خطبه شقشقیه توجه کنیم؛ این خطبه به نوعی

مهدوی زادگان گفت: «شششقیه نیز در کلام امام(ع) است و حضرت بعد از این که وضعیت گذشته را تبیین می کند وضعیت خودشان را شرح می کنند. در جایی که به بحث مهمی می رسند، سعی می کنند فلسفه سیاسی خود را بیان کنند، اما در همین جا یک فرد نامه ای را به امام(ع) می دهد که در آن تعدادی سؤال در زمینه اعتقادات بوده است، حضرت نامه را می گیرد و می خواند و بعد از آن، از ادامه بحث منصرف می شوند و می گویند که «شششقه هدرت و قرت. این عبارت اشاره به شتر دارد که آب بزاقی از دهانش بیرون می آید و مجدداً به داخل می -دهد؛ منظور حضرت از این تشبیه است که داشتیم درد و دلی می کردم و حسی به سمت من آمد که گریزی به حوادث پیش از خود بزنم اما دیگر آن حس گذشت و لذا ایشان ادامه هم نداد و به خطبه شششقیه معروف شد».

مهدوی زادگان تصریح کرد: «ابن ابی الحدید به نقل از استادش می گوید که این خطبه را با ابن خشاب بحث می کردیم که از نحوین بزرگ است، به اینجا که رسیدیم، ابن خشاب گفت جای تاسف ندارد، چون امام(ع) همه چیز را گفته است و باید به همین توجه کرد؛ لذا این خطبه در فهم تحولات سیاسی دولت در اسلام در صدر اسلام بسیار ارزشمند است».

وی در ادامه افزود: «از جهت سندی نیز جدای از این که سیدرضی آن را آورده، بررسی هایی شده است و شارحان نیز بدان پرداخته اند، مانند ابن ابی الحدید و ...؛ بحثی مطرح شد که این خطبه از سیدرضی است اما ابن ابی الحدید این را رد می کند و می گوید استادم گفته که نسخه این خطبه را قبل از سیدرضی دیده است و از استادش نقل می کند که این خطبه به سبک سیدرضی نمی خورد؛ علامه امینی نیز در جلد هفتم الغدیر با ۲۸ سند این خطبه را نقل می کند».

مهدوی زادگان تصریح کرد: «خود خطبه را نیز که می خوانیم می بینیم که در آن مباحث زیادی وجود دارد؛ به نوعی مقام و منزلت امام(ع) نیز در آن وجود دارد، در تشبیهی که امام(ع) در ابتدای خطبه می کند و می گوید خلیفه اول در حالی این خلافت را به دست گرفت که منزلت من به خودش را کاملاً می دانست که جایگاه من در اسلام چه جایگاهی است؛ ایشان خود را «قطب فی الرحا» تشبیه می کند که به مثابه میله در آسیاب است. می گوید من یک چنین جایگاهی دارم و اینها هم این جایگاه را می دانند اما با این حال آمدند و چنین خلافتی را ایجاد و تصاحب کردند».

وی در ادامه افزود: در این خطبه هر سه خلافت را مطرح می دهد و وضع حال خلیفه و مسلمانان در آن را بیان تحولات پیش از خود حضرت است و توصیفی از سه دولتی است که بعد از رحلت پیامبر(ص) روی کار آمده اند، همچنین توصیفی از وضعیت حال خودشان را دارند. این خطبه کمتر مورد توجه قرار داده شده و باید روی آن تامل کرد».



توضیح می‌کنند، همچنین شرایط خودشان را بیان می‌کنند که در این شرایط چه وضعیتی داشتند؛ یکی از ویژگی‌های این خطبه این است که حضرت از کلام تمثیلی بسیار خوب استفاده کرده و تعبیری را دارند که اگر می‌خواستند با زبان عادی بیان کنند باید چند صفحه صحبت می‌کردند اما ایشان با تعبیر کوتاه وضع را توضیح می‌دهند. برای نمونه تعبیری با عنوان «راکب الصعبة» دارند؛ زمان یعنی کسی که بر شتر سرکش سوار باشد. می‌گوید این شخص اگر مهار را زیاد بکشد بینی شتر پاره می‌شود و اگر او را رها کند سقوط می‌کند؛ حضرت همچنین تعبیری دارند که من مانند توده پرنده‌هایی هستم که مجبور بودم با جمع بنشینم و بلند شوم. تعبیر دیگر «ربیضة الغنم» است، یعنی وقتی بعد از قتل عثمان مردم به خانه من هجوم آوردند تا بیعت کنند و امام (ع) این تعبیر را دارند که این هجوم آوردن مانند هجوم آوردن گوسفندان دور چوپان است. هر یک از این تعبیر بیان‌گر وضع و حال اوضاع سیاسی آن زمان است و عالم نحوی به جنبه بلاغت آن توجه می‌کند اما از نگاه اندیشمند سیاسی اینها بسیار معنا دار است».

وی در ادامه افزود: «در خطبه ۲۶ امام (ع) توصیف مختصری در مورد وضعیت عرب جاهلی ارائه می‌کند و می‌گوید که عرب قبل از اسلام در چه حالی بود. حضرت توصیف می‌کند که شما اصلاً زندگی بیابانی داشتید و در سنگ لاخ‌ها زندگی می‌کردید، بعد آنجا نیز تماماً مارهای سمی و ... وجود داشتند. یا در مورد وضع سیاسی می‌گوید که فرهنگ سیاسی حاکم بر آن زمان کاملاً ظالمانه بوده و بی‌عدالتی حکومت داشته است، یعنی اصل بر بی‌عدالتی استوار بوده. حضرت می‌فرماید شما این وضع را داشتید و با پیامبر (ص) وارد مدنیت (تمدن) جدید شدید».

مهدوی‌زادگان تصریح کرد: «حضرت در این خطبه شش‌سقیه نقدهایی بر هر سه خلیفه بیان می‌کنند؛ مثلاً در مورد خلیفه اول این نقد را دارند که ایشان با وجود این که می‌گوید من علاقه‌ای به این قدرت ندارم اما می‌بینم که به‌شدت این قدرت را گرفته و به‌شدت هم سعی داشته که قدرت به شخص منتخب خودشان منتقل شود و از کلمه دلو استفاده می‌کند؛ همچنین نقدی که بر خلیفه دوم دارد این است که می‌گویند که حکومت با خشونت و سخت‌گیری، اشتباهات زیاد و عذرخواهی‌های فراوان به خاطر این اشتباهات اداره شد؛ این نقدی است که بر خلیفه دوم دارند و در همین جا می‌گویند یک چنین حکومتی تبعاتی در رفتار اجتماعی مردم نیز داشته است و رفتار آنها را نیز به سمت و سوی دیگری برده است».

وی در ادامه افزود: «امام (ع) می‌گوید مردم تعادل خود را از دست داده بودند و این مسئله موجب سرکشی در مردم شده بود و نوعی دورویی و عدم ثبات در رفتار سیاسی مردم نیز وجود داشت؛ یعنی وقتی این حکومت اشتباه می‌کند و عذرخواهی می‌کند، باعث می‌شود که مردم نیز درست و نادرست را تشخیص ندهند. حضرت در همین جا وضع خود را نیز بیان می‌کنند که در این وضعیت مانند راکب شتر سرکش بودم که اگر می‌خواستم با این خلافت تندی کنم و نقد شدید کنم خوف این بود که حکومت صدمه ببیند و اگر هم می‌خواستم رها کنم باز هم مشکل می‌شد؛ حضرت می‌فرمایند که این وضعیت را داشتیم و در این شرایط بود که خلافت از دومی به سومی رسید و این انتقال از طریق شورا است. نقد ایشان به شورا این است که اساساً ساختار آن ناهمگون است و ساختار منظم و منطقی در آن نیست؛ به این دلیل که در این شورا افرادی آمده‌اند که من با آنها قابل مقایسه نیستم که در کنار آنها قرار بگیرم. فرضاً افرادی که سابقه‌ای در اسلام ندارند مانند سعد ابن ابی وقاص. مهم‌تر این که افرادی را گذاشتند که نسبت به من خصومت داشتند. امام در مورد حکومت خود نیز می‌گوید در ابتدا به من هجوم آوردند تا با تو بیعت کنیم اما وقتی به قدرت رسیدم و شروع کردم بر اساس دانایی خودم حکومت را اداره کنم اتفاقی که افتاد این بود که تاب نداشتند این حکومت را ببینند. ایشان به سه جریان ناکثین و مارقین و قاسطین اشاره می‌کند. آخرین جمله ایشان نیز فلسفه سیاسی ایشان است که می‌گوید اگر مردم هجوم نمی‌آوردند دلیلی نداشت که قبول کنم و خداوند عهد گرفته که در مقابل ظلم سکوت نکنیم و اینها دلایلی است که مکلف شدم که قدرت را دست بگیرم. این فرمایش اشاره به فلسفه سیاسی ایشان برای پذیرفتن قدرت بود».

وی در انتهای سخنان خود بیان کرد: «خطبه شش‌سقیه با وجود اینکه یک خطبه سه صفحه‌ای بیش نیست اما در آن به اندازه یک کتاب بحث است؛ چون تحلیلی از اوضاع پیش از اسلام و زمان شکل‌گیری مدینه‌النبی (ص) و حوادث سیاسی بعد از رحلت پیامبر (ص) تا زمان امام (ع) مطرح شده است و از این جهت تصور می‌کنم که لازم است پژوهشگران توجه بیشتری به نهج‌البلاغه و این خطبه داشته باشند».

نشست «مواجهه سنت‌گرایان با مسائل فرهنگ معاصر»

نشست «مواجهه سنت‌گرایان با مسائل فرهنگ معاصر» به همت پژوهشکده فرهنگ معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و با همکاری گروه فلسفه علوم اجتماعی انجمن جامعه‌شناسی ایران روز سه شنبه ۲۵ اردیبهشت ۹۷ با حضور دکتر رضا داوری اردکانی (استاد ممتاز فلسفه و رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، دکتر مالک شجاعی جشوقانی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر امیرمحمد گمینی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) و دکتر سید محمدتقی موحد ابطی (عضو گروه روش‌شناسی علوم انسانی شورای بررسی متون پژوهشگاه) در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



دکتر داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران در این نشست گفت: «در ابتدا خوب است بدانیم که چیزی که از آن تحت عنوان سنت‌گرایی تعبیر می‌کنیم از کجا و کی به وجود آمده است. لفظ سنت‌گرایی در زمان رنسانس به وجود آمده است، اما پسوند «گرایی» را اولین بار آقای هوشیار استفاده کرد و دکتر آریان‌پور آن را گسترش داد. البته بنده اصلاً این لفظ را دوست ندارم و با آن تا به حال کنار نیامده‌ام؛ اگر چه امروزه از آن بسیار در کنار هر کلمه‌ای استفاده می‌شود. این تعبیر باعث شده تا ما سنت و مدرنیته را بد فهم کنیم. سنت‌گرایی در اروپا به وجود آمده و از آن مسلمانان اروپاست. آنها به چیزی توجه داشتند که در تاریخ تفکر ما مهم بوده ولی ما به آن کمتر توجه کرده‌ایم. نکته مهم اینکه سنت‌گرایی در زمان مدرن به وجود آمده پس عنصر سازنده سنت‌گرایان این است که آنها درباره مدرنیته نظر دارند و بر سر این بحث می‌کنند که تجدد با امر قدسی چه کار کرده است و امر قدسی در عالم جدید چه جایگاهی دارد. آیا در عالم جدید افق قدسی پوشیده نشده است و اگر پوشیده شده برای آن چه باید کرد؟».

رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران افزود: «سنت‌گرایان وقتی درباره سنت حرف می‌زنند، منظورشان آداب و رسوم نیست، بلکه آن را به حکمت خالده تأویل می‌کنند. به بیان دیگر سنت‌گرایان به نوعی به معنی سنت کمک می‌کنند. سنت در آثار دکتر نصر می‌شود فلسفه اسلامی و در آثار گنون می‌شود عرفان. سنت‌گرایان کاری که می‌کنند این است که از ظاهر به باطن سیر می‌کنند و این سیر را نمی‌توان نادیده گرفت. به همین دلیل هم باید برای سنت عمق بیشتری قائل شویم. سنت، عادت، فکر، علم و ... نیست، بلکه ندایی است که در اندرون ما شنیده شده و ما را راه می‌برد».

این چهره ماندگار تصریح کرد: «متأخران سنت‌گرایی که نامدارترین آنها دکتر نصر است ما را توجه داده‌اند که به سهروردی، ابن سینا و قصه‌های عرفانی که بزرگان نوشته‌اند نگاه کنیم. کتاب «الجمع بین رأی الحکیمین» کتاب عجیبی است که نه می‌توان آن را رد کرد و نه قبول. سنت‌گرایان با کلیت مدرنیته مشکل دارند ولی با علم مشکلی ندارند. مثلاً خود دکتر نصر در دانشگاه فیزیک خوانده است و درباره علمی چون زیست‌شناسی و فیزیک و ... هم نظر داده است. نزاع سنت‌گرایان، نزاع با اهل علم و بیولوژی نیست، بلکه در پی این سؤال‌اند که مدرنیته با دین چه کار دارد و اتفاقاً این سوالی است که برای من هم ۶۰ سال است که مطرح است. دین با بیولوژی و پزشکی مخالفتی ندارد، بلکه مسئله سنت‌گرایان به ماهیت مدرنیته مربوط می‌شود. مثلاً اینکه آیا مدرنیته مجالی به جلوه و تجلی امر قدسی می‌دهد یا خیر. خلاصه اینکه سنت‌گرایی هرچه بوده از زمان رنه گنون که معرف آن به ما دکتر نصر بوده در ما اثر گذاشته است».

سنت گرایان ضد علم هستند

دکتر امیر محمد گمینی پژوهشگر تاریخ علم سخنرانی خود را با موضوع نقد آثار دکتر نصر به عنوان یکی از سنت‌گرایان برجسته آغاز کرد و گفت: «درباره آثار دکتر نصر، نقدهای زیاد و متفاوتی وجود دارد. یکی از آنها نقد دیوید کینگ به کتاب علم در اسلام اوست که احمد آرام هم آن را ترجمه کرده است. دیوید کینگ در این مقاله نشان داده که در نوشته‌های دکتر نصر چقدر اشتباهات تکنیکی تاریخ علم وجود دارد. پرویز هودبوی هم در سال ۱۹۹۱ کتاب اسلام و علم را نوشت و در آن مخالفت‌های با آراء و نظرات پرفسور نصر ارائه داد. هودبوی در این مقاله می‌گوید به گفته دکتر نصر درست است که علم اسلامی مبتنی بر اسلام است و از عقل و تجربه کمتر تجربه می‌شود اما بنده با کلیت نظر او مخالف هستم».

گمینی خاطر نشان کرد: «پرفسور نصر معتقد است که علم اپتیک با فلسفه اشراق و نورالانوار برابری می‌کند در حالی که این طور نیست و علم اپتیک ربطی به فلسفه اشراق ندارد و این نشان می‌دهد که ایشان، آشنایی با علم اپتیک ندارد. به عقیده ایشان منجمان می‌خواستند انسان‌ها را به سمت خدا هدایت کنند و اگر می‌گویند زمین گرد است به خاطر این است که ما باور کنیم خدا هست در حالی که حقیقت کار منجمان چیزی غیر از این بوده است. یکی از نقدهای او این است که کیهان‌شناسی مدرن دائماً عوض می‌شود و هیچ چیز در آن اثبات نمی‌شود. در پاسخ به این نقد می‌توان گفت علم قدیم هم عوض می‌شود. یکی از نظریات و دیدگاه‌های دکتر نصر در مورد نظریه تکامل داروین است. اولین نکته این است که اصلاً مشخص نیست که چرا دکتر نصر سراغ این نظریه رفته در حالی که هیچ تخصصی در مورد علم زیست‌شناسی ندارد. درست است که ایشان فیزیک و در طول خواندن این رشته، زیست‌شناسی هم خوانده‌اند، ولی این باعث نمی‌شود که بتوانند نظریه‌ای مثل نظریه تکامل داروین را نقد کنند. به عقیده من پرفسور نصر و سایر سنت‌گرایان توهم این توطئه را دارند که همه دانشمندان مدرن می‌خواهند انسان‌ها را ملحد کنند».

وی در پایان خاطر نشان کرد: «به عقیده من سنت‌گرایان نه فقط ضد علم مدرن بلکه ضد کلیت علم هستند. چون فهم دانشمندان اسلامی را هم وارونه جلوه می‌دهند و تقوی معرفتی را رعایت نمی‌کنند و نوعی توهم توطئه گسترده درباره نظام دانشگاهی غربی دارند».

سنت را احیاء و علم جدید را از منظر سنی نقد کنیم

دکتر محمد تقی موحد ابطحی دیگر سخنران این نشست گفت: «زمانی که علم جدید به وجود آمد ذهنیتی مطرح شد مبنی بر اینکه مستقل از نهاد دین هم باید دستاوردهایی داشته باشیم. در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ جریان‌هایی شکل گرفته که در تقابل با این ایده عصر روشنگری بود. جریان‌هایی مثل رومان‌تیسیم، بنیادگرایی دینی، سنت‌گرایی و... از جمله آنهاست. سنت‌گرایی در کنار عقل برای احساس و شهود هم ارزش قائل است و فقط به ظواهر ادیان نگاه نمی‌کند. در حالی که در سایر جریان‌ها مثل بنیادگرایی دینی تکرار ادیان چالش برانگیز است».

موحد ابطحی اظهار داشت: «پرسش سنت‌گرایان این است که با بحران‌های عصر حاضر چه باید کرد. به عقیده دکتر نصر مشکل بشر جدید از وقتی که سنت کنار گذاشته شد و انسان بر خرد خود بنیاد تکیه کرد آغاز شد. انسان عصر حاضر می‌خواهد مستقل از عالم در امور خودش تدبیر کند. در حالی که بشر در نظام سنتی عبدالله، خلیفه الله و مأمور به عمران طبیعت است. در نگاه عصر روشنگری انسان به دنبال تمتع از طبیعت است و تا زمانی که به مقام خلیفه الله برنگردد، مشکلات حل نمی‌شود. به عقیده دکتر نصر، ما در دوره‌ای علم قدسی داشتیم اما در قرن ۱۸-۱۷ به بعد نگاه قدسی به عالم کمرنگ و علم سکولار جایگزین آن شده است. بنابراین در گام اول لازم است که سنت را احیاء و علم جدید را از منظر سنتی نقد کنیم. به عقیده دکتر نصر وقتی درباره تأثیر سنت در علم صحبت می‌کنیم به معنای ارجاع به آیات و روایات نیست و باید از ظواهر ادیان گذر کنیم و به گوهر مشترک آنها برسیم. نکته مهم دیگر این است که برخی از نقدهای سنت‌گرایان به خودشان هم وارد است. مثلاً اینکه سنت‌گرایان معتقدند که یکی از ویژگی‌های علم مدرن، نقد ناپذیری آن است. در حالی که این نقد به خود سنت‌گرایان هم وارد است و لازم است آنها به این سؤال پاسخ دهند که چه شد سنت‌گرایی نتوانست در برابر هجوم مدرنیته مقاومت کند».

وی در پایان افزود: «بشر در عصر حاضر به یک سری تحولات بنیادین خوشبین نیست. سنت‌گرایان اگر بخواهند سنت‌گرایی را در عصر حاضر دنبال کنند باید از بحث‌های کلی گذر کنند و نظریات مشخص و معین ارائه دهند. راه‌حل‌های کلی همواره با یک سری نقدها و ناسازگاری‌ها روبروست و نمی‌تواند بشر امروز را با خودش همسو کند. بنابراین باید با مسائل به صورت دقیق‌تر مواجه شویم و تقریر دقیق‌تری از سنت ارائه دهیم».

اروپامحوری و مسئله علوم انسانی

در بخش بعدی نشست دکتر مالک شجاعی جشوقانی سخنان خود را با جریان سنت‌گرایی در ایران معاصر آغاز کرد و گفت: «جریان سنت‌گرایی در ایران معاصر از دهه ۴۰ به صورت جدی مطرح شده است هرچند خاستگاه این جریان مانند بسیاری از جریان‌های فکری- فرهنگی دیگر، لزوماً ایران نیست و آغازگر آن در غرب، رنه گنون بوده است و حدود ۱۵۰۰ کتاب و مقاله درباره جریان سنت‌گرایی نوشته شده است که خوشبختانه به تازگی در کشورمان در قالب یک کتاب با نام «جاودان‌نامه» آماده و منتشر شده است. حجم این تعداد کتاب و مقاله که درباره جریان سنت‌گرایی نوشته شده نشان می‌دهد که جریان مهم و تأثیرگذاری است. یکی از مسائل مهم که امروزه اولویت پرداختن به آن وجود دارد، مقوله علم جدید و اتخاذ موضعی منقح و عالمانه در باب آن است و متأسفانه مطالعات ما در این حوزه پراکنده است و ما شاهد مطالب یکدست و منسجم در این حوزه نیستیم. در این باب حداقل سه نگاه کلان قابل تشخیص است.»

وی در توضیح این جریان‌های کلان گفت: «جریان اول، جریانی است که از علم جدید، عقلانیت و سبک زندگی جدید دفاع می‌کند. نمونه متفکر غربی آن در این جریان، کارل پوپر است. جریان دیگر، جریانی است که یک نگاه رادیکال و بسیار منفی به علم جدید، عقلانیت و سبک زندگی جدید دارد. نمونه غربی این جریان هم هایدگر است. سنت‌گرایی که ما امروز از آن صحبت می‌کنیم، به این جریان در نقد علم جدید نزدیک تر است هر چند نقاط واگرایی آن با این جریان هم قابل تامل است. از جمله اینکه سنت‌گرایی منظومه فکری هایدگر را سلبی و در نقد مدرنیته می‌داند ولی آن را فاقد راهکاری ایجابی می‌داند. اما جریان سوم، جریان پروژه ناتمام مدرنیته است که علم جدید و عقلانیت و سبک زندگی جدید را می‌پذیرد منتهی قصد دارد با مدد گرفتن عقلانیت انتقادی آن را ترمیم کند. نمونه غربی این جریان، هابرماس است. این سه یا چهار جریان بازتاب‌های خود در جریان‌های فکری ایران معاصر را دارد و دکتر نصر به عنوان مهم‌ترین نماینده جریان سنت‌گرایی در ایران معاصر شناخته می‌شود.»

وی افزود: «سنت‌گرایان به‌رغم نقدی که به علم جدید دارند، از جایگزین علم قدسی و سنتی برای علم جدید سخن می‌گویند، ولی در مقام ارائه آلترناتیو ایجابی و جایگزین علم جدید، سکوت می‌کنند. این در حالی است که دعوی اصلی با مدرنیته بر سر عقلانیت علم جدید و سبک زندگی و علوم انسانی متناسب با آن است. اینکه بالاخره ما در مقام عمل و اینجا و اکنون ایران معاصر می‌خواهیم چه کنیم؟ نصر در تحلیل وضع تجدد به اومانیسیم توجه خاصی دارد؛ زیرا اومانیسیم دوره رنسانس انسانی را پدید آورد که خود را محور هستی تلقی کرد و رابطه خود را با نظام الهی یا سلسله‌مراتب قدسی گسست و همین امر تفاوت انسان در عرفان اسلامی را با انسان مدرن نشان می‌دهد. اما توضیح نمی‌دهد که شیوه مواجهه با اومانیسیم به مثابه اصل الاصول و رکن رکن گفتمان تجدد چیست؟ آیا با صرف نقادی گزاره‌های فلسفی و معرفتی‌ای پیشگامان رنسانس و فلاسفه پیشگام دوران مدرن مانند دکارت و لاک و هیوم و کانت و هگل، به جز در عالم گزاره‌ای اتفاق دیگری خواهد افتاد؟ آیا علی‌النهایی ما با وجود لفظی و کتبی غرب و تجدد و مدرنیته مواجه نشده‌ایم و آیا با مفاهیم می‌توان به نزاع و جدال و گفتگو با تجارب زیسته بیش از چهارصد ساله (منظور تجربه زیسته غرب جدید از رنسانس تا روزگار ماست) وی از فلسفه جدید هم ثمرات ناگوار آن را فقط می‌بیند، اینکه نظریه‌های سیاسی سکولار، جدایی دین از دنیا، انکار بنیاد دینی اخلاق انکار فلسفی خدا و حیات اخروی، نفی وحی و متون مقدس، از جمله چالش‌های فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید با دین بوده است. وقتی انسان معاصر از متفکر جریان سنت‌گرایی می‌پرسد که «با وضع موجود چه کنیم؟» پاسخی دریافت نمی‌کند. نکته دیگر اینکه وقتی سنت‌گرایان از علم در تمدن اسلامی صحبت می‌کنند، منظورشان علم تجربی طبیعی است و اصلاً وارد علوم انسانی نمی‌شوند. این در حالی است که امروزه بیشترین دعوی جریان‌های فکری دینی و غیر دینی بر سر علوم انسانی است، علوم انسانی الاهیات دوران مدرن و جامعه مدرن است ولی ما در این حوزه با سکوت مواجه می‌شویم.»

جشوقانی در باب اینکه چرا فلسفه علوم انسانی در میراث سنت‌گرایان در حاشیه است، گفت: «در این باره می‌توان به چند فرض محتمل اشاره کرد. فرض اول اینکه مبدأ نظریه پردازی و مباحث دکتر نصر علوم طبیعی بوده، بنابراین بیشترین همت ایشان در بحث تاریخ علم بوده و اصلاً در حوزه علوم انسانی وارد نشده است. فرض دوم اینکه اساساً علوم انسانی (جدید) ناظر به تجربه تجدد است و هر سه پارادایم فلسفه علوم انسانی یعنی پوزیتیویستی، هرمنوتیکی و انتقادی ناظر به تجربه انسان و جامعه جدید و نه سنتی هستند. به بیان دیگر علوم انسانی جدید بر اساس الگوی علم جدید ساخته می‌شود. این در حالی است که دکتر نصر معتقد است غرب و تجدد مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که مبتنی بر یک میانی است و به محض اینکه میانی را نقد کنیم کل بنا فرو می‌ریزد. این در حالی است که تجدد و توسعه فقط مجموعه‌ای از گزاره‌ها نیست بلکه از چهار ساحت تجربه زیسته، مفهومی‌سازی تجربه زیسته یا ساحت معرفت‌شناسی علم، نهاد علم و حیث گفتمانی تشکیل شده است.»

وی در پایان افزود: «از سنت‌گرایان انتظار می‌رود که به ما نشان دهند که اگر این سنت دارای امتناع نشده، پس قدم بعدی چیست. از سال ۱۳۴۲ که کتاب «نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت» توسط سید حسین نصر نوشته شده است، تا سال ۹۶ قدمی در این حوزه برداشته نشده است. به نظر می‌رسد. دستاورد علم‌شناسی سنت‌گرایان، مطالعه هرمنوتیک دینی علم در تمدن اسلامی ماقبل مدرن است، ولی گام‌های بعدی آن مشخص نیست. البته انصاف باید داد که سنت‌گرایی، خدماتی هم مثل معرفی فلسفه اسلامی به غرب و پیشگام بودن در فلسفه تطبیقی ارائه داده است. ولی همچنان به سه پرسش کلیدی جواب نمی‌دهد؛ پرسش اول اینکه، نسبت علم قدسی با متن مقدس قرآن چیست. این علم جدید که سنت‌گرایان نقد می‌کنند، یک نوع فلسفه و عقلانیت در جامعه شکل داده است و باید مشخص شود که پاسخ سنت‌گرایان به این جامعه چیست و پرسش آخر اینکه با وضعیت موجود چه باید کرد؟»

بازخوانی دو خطبه «مونقه» و «بی نقطه» امام علی (ع) در سنت علوم و فنون ادبی

نشست علمی مرکز تحقیقات امام علی علیه السلام با موضوع «بازخوانی دو خطبه مونقه و بی نقطه امام علی علیه السلام در سنت علوم و فنون ادبی» روز سه شنبه ۲۲ خرداد ۹۷ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی، برگزار شد.



علی عزیزی سخنران نشست گفت: «بیان سخنی منسجم و بی‌عیب و ایراد به صورت ارتجالی و با معمول‌ترین واژگان شاید در نگاه اول امری دور از دسترس باشد اما حضرت که از شریعه وحی، علم و حکمت را آموخته است با زیباترین بیان به خلق این دو شاهکار می‌پردازد که نشان از تسلط بر سخنوری ایشان دارد. دستیابی به آفرینش زیباترین صناعات ادبی با داشتن نوع خاصی از محتوا به خصوص محتوای اعتقادی کار را تا حدودی دشوارتر می‌کند. ایشان فی‌البداهه و بدون یادداشت برداری، مفهوم و محتوایی در کلام بیان می‌کند که بخش عمده آن تفکرات قرآنی است. ساختار سخن را مستحکم‌تر آراسته، هر چند که همه قواعد در کنار هم قرارگیری واژگان و جملات بدون اندکی نقص‌گزینی شده است».

وی افزود: «امام علی (ع) در انتخاب الفاظ و کلمات رعایت حال مخاطب

متوسط‌الحال و ضعیف را کرده، و از کلماتی آسان فهم، معتدل و قابل دریافت استفاده کرده است که از بلاغت و فصاحت کلام نیز چیزی کاسته نشده است. منظور از لفظ معتدل آن است که الفاظ نه دشوار فهم باشد و نه در پایین‌ترین سطح بلکه واژگان معتدل و میانه است؛ به عبارت دیگر یعنی میانه روی در انتخاب الفاظ. معنای واژگان در کلام ایشان روشن و واضح است و نه تنها سخنوران بلکه مردم عادی نیز با این کلمات آشنا بوده و از این نوع واژگان در کلام خود استفاده می‌کنند. ایشان رعایت حال مستمع را در نظر داشته و در انتخاب واژگان اعتدال را رعایت کرده است. ناهماهنگی در الفاظ و محتوا در کلام ایشان وجود ندارد و قواعد همشینی و جانشینی در کلام ایشان دچار لغزش و اشکال نشده است. این دو خطبه در ساختار کلمه و جملات، به شیوه سهل و ممتنع بیان شده است. واژگان به کار رفته، از نوع واژگان مهجور و یا ساختگی نیست. صنایع بدیعی و بلاغی همسو و موزون با محتوا در جهت ایراد موضوعی واحد قرار گرفته است. هر سخن خالی از خلل و عیب، نیاز به فکر و اندیشه قبلی دارد و گوینده آن باید از چنان توانایی و مهارتی در بلاغت و سخن‌گویی بهره‌مند باشد که بتواند بدون فکر و اندیشه قبلی و با کلمات معمولی و بدون کم شدن از ارزش بلاغی، پرکاربردترین حروف الفبا را در سطح کلام استفاده نکند و خطبه‌ای تأثیرگذار را بیان کند. حضرت در دو خطبه خود به نام‌های «مونقه» و «بی نقطه»، کلام خود را در عین داشتن فصاحت و بلاغت، بیان می‌کند. کلمات استفاده شده در هر دو خطبه غرابت استعمال، تنافر حروف، مخالفت قیاس و کراهت در سمع ندارد. کلمات این دو خطبه واضح و روشن و از نظر ساختار دستوری بی‌عیب است. واژگان از نوع کلمات غریب، دور از ذهن، ثقیل و بد آهنگ نمی‌باشد. کلمات و کلام در خدمت محتوا قرار گرفته است. در انتخاب واژگان معمولی، مراعات حال ضعیف‌الحال شده است». عزیزی ضمن بیان اینکه کلام ایشان تنافر واژگانی، ضعف تألیف، تعقید لفظی و معنوی، کثرت تکرار و تتابع اضافات ندارد، گفت: «ساختار جملات این دو خطبه موافق با قواعد نحوی عربی می‌باشد. تناسب لفظ با محتوا به گونه‌ای است که همه کلمات با موضوع و محتوای خطبه هماهنگ است. جملات در ای دو خطبه بیانی روان و آسان دارد. ایشان در بیان مطلب خود در این دو خطبه، رعایت حال مخاطب را در نظر داشته و به تناسب فهم و درک مستمعان خود به ایراد سخن پرداخته است. ایشان مقصود خود را با زبان و کلمات واضح و رسا بیان کرده است. آراستگی سخن ایشان در این دو خطبه به گونه‌ای است که سخن هم فصیح است و هم بلیغ. ایشان، لفظ را فدای معنی نکرده بلکه لفظ به انتقال معنا کمک کرده است. واژگان به کار رفته، از نوع واژگان مهجور و یا ساختگی نیست، بلکه کلمات دارای ساختار عادی و مورد استفاده عامه مردم است. بر اساس تعریف اصلی بلاغت که سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب است، بلاغت در دو حالت اتفاق می‌افتد: ۱- متکلم، مقتضای حال خود را رعایت کند؛ ایشان به همه موارد و به ویژه به وضعیت روحی مخاطبان خود توجه داشته است، به گونه‌ای که بعد از بیان این دو خطبه حال مستمعین دگرگون شده و به گریه افتادند. ۲- در صورتی که مقتضای موضوع و نیز نوع ادبی را رعایت کند و از آن خارج نشود. بنابراین منظور از بلاغت، سخن مؤثر گفتن است یا سخن را به نحوی گفتن که مؤثر باشد. حضرت نیز در این دو خطبه مقتضای موضوع و مخاطب را در نظر داشته است. سخن و کلام ایشان در این دو خطبه به مقتضای مکان، مخاطب و آمادگی مستمعین برای شنیدن سخنانی است که معارف الهی را در بر دارد. ساختار، بلاغت، فصاحت، در نظر گرفتن مخاطب و سطح اندیشه و فهم مخاطب به همراه بیش‌ترین تأثیر-گذاری در خدمت محتوا قرار گرفته است». عزیزی در خاتمه یادآور شد: «علاوه بر فصاحت کلمه، کلام، متکلم، رعایت حال مخاطب و مقتضای حال، کلام ایشان با محسنات لفظی و صناعات ادبی به سطح بالاتری از بلاغت و سخنوری دست یافته است».

سمینار علمی- تخصصی یک روزه ای در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ در دانشگاه مازندران با همکاری گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون علوم انسانی و گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران برگزار شد که سه کتاب را با رویکرد میان رشته ای و با حضور نویسندگان مورد نقد و بررسی قرار داد.



دبیر علمی سمینار: دکتر قدسیه رضوانیان

۱. کتاب «سیاست در شعر نو»، نوشته محمد کمالی زاده، قم، دانشگاه مفید ۱۳۹۵

نخستین ناقد دکتر قدرت الله طاهری ابتدا به جنبه های مثبت کار پرداخته و مهم ترین وجه کار را نگارش کتابی ادبی توسط نویسنده ای از حوزه‌ای غیر ادبی- علوم سیاسی- دانسته و استفاده نویسنده از منابع معتبر و برخی جسارت های نظری نویسنده را از این مقوله ذکر کردند اما در عین حال معتقدند که نویسنده کتاب گرفتار کلیشه هایی نیز هستند؛ از جمله این که در سمبولیست خواندن نیما معتقدند که نویسنده کلیشه های سمبولیست های فرانسه را بر شعر نیما تحمیل کرده بی آنکه به درک عمیق از نظریه نیما و بومی بودن آن واقف گردیده باشد. ایشان بر این نظرند که چون نویسنده قصد تبیین رویکردهای سیاسی نیما را داشته به چند دلیل سمبولیسم فرانسه کارآمدی نداشته به این دلایل: ۱- سمبولیسم فرانسه فردگرا و درونگرا و ذهنی است، حال آن که شعر نیما و شاملو برعکس جهانی عینی را به بحث می گذارد. ۲- شاعران سمبولیست با اتکا به کشف و شهود هنری و آزادسازی تخیل در پی برساخت جهانی شهودی اند که تنها در زبان اتفاق می افتد حالا آن که نیما در مقابل به دنبال عینیت است. ۳- پیچیدگی و ابهام شعر سمبولیسم اروپایی، گذر از واقعیت به فراواقعیت از طریق بر هم زدن نظام زبانی است، حال آن که در شعر نیما و شاملو چنین نیست و معنا از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ۴- سمبولیست فرانسه برای تخیل واقعیتی قائل نیست اما کار نیما پرداختن به واقعیت است. ۵- مسأله سمبولیسم فرانسه انسان نیست حال آن که سمبولیسم نیما درصدد نجات انسان از بحران هایی است که بدان گرفتار است. در نهایت ایشان معتقد است که ستیز بنیانی بین سمبولیسم نیما و فرانسه است و تنها وجه اشتراک را در ناخوشنودی هر دو از واقعیت موجود می داند که اساس این ناخوشنودی در سمبولیسم فرانسه، تنگنای مادی و نیما و شاملو از استقرار آنچه نباید باشد و تلاش برای آنچه باید باشد، سخن می گویند. در ضمن ایشان به عدم انطباق نظریه با شعر نیما و شاملو نیز اشاره کردند و ادعان داشتند پرداخت مقدمات بدیهی نیز در این کتاب، ضرورتی نداشته است. وانگهی ایشان بر این نظرند

که نیازی به پرداختن به بحث انتساب نیما به مارکسیسم نبود. نقد پایانی ایشان بر مسأله اسطوره در شعر نیما و منفی پنداری نویسنده است حال آن که نظر ناقد کتاب بر این است که اسطوره در شعر نیما و شاملو، ظرفیت‌ساز است.

ناقد دوم دکتر محمد تقی قزلسفلی، از گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، نیز ضمن تأیید کتاب از نظر شکل صوری و بهره‌گیری از منابع وسیع و گسترده و عموماً دست اول، مهم‌ترین وجه مثبت کتاب را رویکرد بینارشته‌ای آن دانسته و این که نویسنده کوشیده تا از «زاویه‌ی اندیشه سیاسی به شعر-به عنوان مهم‌ترین پدیده فرهنگی / تمدنی و مهم‌ترین عرصه تجلی اندیشه و ذهنیت ایرانی-توجه کند.

وی در ادامه دیدگاه‌های خود را چنین بیان کرد: «در نقد محتوایی کتاب یک مشکل عمده دارد. و آن در موضع روش شناختی است: در خصوص بهره‌گیری از نظریه توماس اسپریگنز به عنوان روش شناسی دو مشکل وجود دارد: یکی اینکه در بهره‌گیری این روش برای اندیشه سیاسی نیما و شاملو از مراحل چهار گانه تبعیت کامل نکرده است. اگر به کتاب فهم نظریه‌های سیاسی نظر افکنیم ملاحظه می‌کنیم که در آنجا از چهار مرحله شکل‌گیری یک نظریه‌هنجاری آرمانی سخن به میان آمده است: ۱. بحران و مشاهده بی‌نظمی ۲. تشخیص علل موجدی این درد ۳. بازسازی جامعه ۴. راه بازسازی و یا درمان که عموماً به صورت ارائه مدلی از یک نظام آرمانی است. (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۴۱) همان‌طور که اشاره شد نه در مورد نیما و نه شاملو این خط سیر رعایت نشده است.»

از سوی دیگر (دوم) اسپریگنز به عنوان نماینده سنت گرایی در علم سیاست، که اندیشه سیاسی را علم نجات جامعه می‌داند، باز این مشکل در کتاب مشاهده می‌شود که این تلقی نجات یا ارائه بدیلی از یک نظام آرمانی چنان که مؤلف اصرار دارد درباره نیما صدق نمی‌کند چون نیما به کل از سیاست فرار می‌کند.

اگر این نظر جواد طباطبایی را در کتاب مکتب تبریز بپذیریم که انتقال و شکل دادن به تجدد جز با انقلابی ادبی امکان پذیر نمی‌شود باید گفت تلاش مؤلف محترم کتاب سیاست در شعر نو، علی‌رغم پاره‌ای از مشکلات روشی و بروز برخی تضادها و تعارض‌ها که در چنین آثاری ناگزیر است، قابل ستایش است. به نظر راقم این سطور از قضا مؤلف با دست گذاشتن بر شعر و فکر نیما و شاملو که هر یک در پارادایم و شرایط زمانی خود زمینه‌ساز این انقلاب ادبی بوده‌اند، این مهم را تأیید و ثابت کرده است که ساحت ادبی جامعه ما در زمینه‌سازی برای تجدد که خود از لوازم فلسفی و فرهنگی توسعه این کشور است، امری مهم و همواره بستری برای پژوهش‌های گوناگون است. در عین حال همان‌طور که مؤلف محترم به درستی اشاره کرده است پدیده شاعر / متفکر در جامعه ما، چه بخواهد و چه آن‌طور که عادت سمبولیست‌ها است از جور زمانه هجرت به درون را پیشه سازد، اما در بیان احساسات و آرزوها از همان مصالحی بهره می‌گیرد که بر ساخته گفتمان حاکم بر زمانه است. اگر زاویه دیدمان را با این اعتدال روشی تعریف کنیم، به نظر می‌رسد در بررسی، آسیب‌شناسی و داوری‌هایمان دقیق‌تر و منصف‌تر خواهیم بود.

دکتر رضا ستاری به عنوان ناقد سوم مهم‌ترین نکته مثبت کتاب را پرداختن به دو چهره برجسته شعر سیاسی ایران دانست و ضمن اشاره به تأثیر پذیری قوی روشنفکری ایران از تفکر مارکسیستی و گرایش چپ، به دو نکته پرداخت: ۱- تفاوت سمبولیسم نیما با سمبولیسم فرانسه. ایشان معتقدند که لازم بود با توجه به پرداخت مبسوط کتاب به سمبولیسم فرانسه لازم بوده به مکتب‌های دیگری پرداخته شود این که سمبولیسم فرانسه تحت تأثیر مکتب هنر برای هنر پیش از خود و مکتب فرم‌گرای پاراناس بوده و طبیعی است که با سمبولیسم جامعه‌گرای نیما کاملاً متفاوت است. ۲- اسطوره‌گرایی در شعر نیما و شاملو و برخورد تقلیل‌گرایانه نویسنده با این مقوله در شعر این دو شاعر. این که نویسنده نتوانسته ارتباطی بین تفکر اسطوره‌ای و اندیشه در شعر این دو شاعر برقرار نکرده و بیشتر به عناصر اسطوره‌ای پرداخته‌اند. و معتقدند که تحت تأثیر نویسندگان دیگر بوده است که اسطوره را شکل‌پیشین علم دانسته‌اند حال آن که با عبور از این تعریف در قرن بیستم تقابلی بین اسطوره و علم دیده نمی‌شود.

در پایان نویسنده کتاب، دکتر محمد کمالی‌زاده، ضمن ابراز خوشحالی از نقد کتاب، گفت که تلاشش بر این بوده که وارد حوزه نقد ادبی نشود و تفاسیر ادبی را مبنای کار خود قرار دهد و در پی معنایابی اشعار نبوده

است تنها از ادبیات شروع کرده و وارد حوزه سیاسی شده است. این اثر نه با رویکرد شعر ستیزانه که برعکس براساس علاقه به شعر و دو شاعر روشنفکر و متفکر آغاز شده است. ایشان ضمن صحنه گذاری بر نقد ناقدان، به دفاع از روش خود پرداخت و دلیل اتکا بر نظریه اسکینر را در روش کار خود بیان کرد و روش کار اسپرینگر را به عنوان کمکی برای روش کتاب دانسته است.

و معتقدند هر جا اسطوره وارد شده میل به نوعی توتالیتریانیسم دیده می‌شود و به خشونت می‌گراید و بر دنباله روی شاعران چپگرا به دلیل پیروی از اسطوره های چپ انتقاد دارد. البته نیما را از این ویژگی مبرا می‌داند و معتقد است که نیما فراتر از جریان های سیاسی بوده است.

در پایان نشست اول دکتر مرتضی محسنی نقدی بر نقد دکتر محمدتقی قزلسفلی داشتند مبنی بر این که نیما راه حلی برای عبور از بحران های اجتماعی ارائه نداده است، که وظیفه شاعر ارائه راه حل نیست. وی نیز بر تفکر پرهیز از چپ نیما تأکید داشتند.

۲. کتاب "ادبیات و اقتصاد آزادی" نوشته پل کانتور و استفان کاکس؛ ترجمه سلما رضوان جو و ویراسته علی سیاح، ۱۳۹۴، انتشارات دنیای اقتصاد

ناقد نخست، دکتر قدسیه رضوانیان، ابتدا کتاب را معرفی نمودند که در ده فصل از تناظر اقتصاد آزاد یا نظم بازار با نظم اثر ادبی سخن می‌گوید. کتاب که عنوان فرعی نظم خودجوش فرهنگ را بر خود دارد، در تقابلی آشکارا چالشی به تبیین و اثبات نظم خودجوش اثر ادبی می‌پردازد و آن را نقطه مقابل نظم هدایت‌شده مارکسیستی می‌داند. وی ضمن اشاره به ترجمه خوب و قابل قبول این کتاب، چرایی انتخاب کتاب ترجمه بدون حضور نویسنده برای نقد را در این دانستند که در حوزه‌ی نقد ادبی، از ارتباط ادبیات و اقتصاد، کمتر سخنی به میان آمده است و اگر هم نقد مارکسیستی فضای غالب نقد ادبی دهه‌های اخیر را به خود اختصاص می‌دهد بیشتر متوجه وجه سیاسی و اجتماعی مارکسیسم بوده است تا زاویه دید اقتصادی. بنابراین، این که این اثر بر چگونگی تاثیر اقتصاد بر ادبیات می‌پردازد از سویی و بویژه تأثیر مکتب اقتصادی اتریش - که مدافع اقتصاد آزاد است - از دیگر سو اهمیت خاص می‌یابد و گویی قطعه گمشده پازل نقد ادبی بوده است. اما نقد اساسی ناقد به دیدگاه حاکم بر این اثر - که خود شامل ده مقاله در ده فصل است - این است که این دیدگاه کاملاً جنبه تقابلی دارد و بنیان آن بر به چالش کشیدن خوانش مارکسیستی از ادبیات استوار است چنان که گاه تا حدی به افراط می‌رود که به تأیید آنارشیسم به دلیل بنیان آزادانه آن نیز می‌پردازد. وی می‌گوید کتاب که عنوان فرعی آن "نظم خودجوش فرهنگ" است، از زاویه دیدی تأیید آمیز به ارتباط کاپیتالیسم با ادبیات می‌پردازد و بازار ادبی را نیز به عنوان شکلی از نظم خودجوش می‌داند که با پیش‌بینی و احتمال، ذائقه مصرف‌کننده را می‌خواند و فرایندهای تولید را بر اساس آن هماهنگ می‌کند. این نگرش سبب می‌شود که تغذیه هنر از ناخودآگاه کاملاً نادیده انگاشته شود؛ وانگهی به رغم تأکید این مکتب بر کنش انسانی و انسان کنشگر و خلاقیت و ریسک هنرمند، با تأکید بر هوش هنرمند در تخمین بازار مصرف و تبعیت از آن، دچار تناقضی معرفتی و روش‌شناختی می‌شود؛ یعنی نویسنده از این دیدگاه فاقد قدرت تفکر و اندیشه است و دیگر این که این مکتب خود گرفتار برخی از دیدگاه‌هایی است که خود در رویکرد مارکسیستی بدان نقد دارد؛ یکی از آن‌ها نقد او بر الگوهای سخت‌گیرانه و ریاضی‌وار و علمی کردن اقتصاد و پدیده‌های اجتماعی توسط مارکسیسم است در حالی که خود مکتب اتریش، پیوسته نظریه داروین (فرآیند آزمون و خطا) و کمال و نقصان را به عنوان تکیه‌گاه نظام بازار آزاد مطرح می‌کند. اما در نهایت این کتاب را، سبب گشایش دیدگاه تازه‌ای نسبت به خوانش آثار ادبی بویژه ادبیات مدرن می‌دانند.

ناقد دوم، دکتر زهرا کریمی، از گروه اقتصاد نظری دانشگاه مازندران گفت: «نویسندگان کتاب با انتقاد از نفوذ اندیشه‌های کمونیستی در نقد ادبی بر مکتب اتریشی، به ویژه اندیشه‌های هایک، و اهمیت فردگرایی و انتخاب فردی در تحلیل ادبی تأکید کرده‌اند. برای شناخت دقیق‌تر مکتب اتریشی و هایک، به طور خلاصه به علل شکل‌گیری این مکتب و به ویژه اوج‌گیری آن پس از جنگ جهانی دوم اشاره شد. هایک با نگرانی از رشد گرایش به سوسیالیسم در آمریکا و انگلستان پس از جنگ، تلاش می‌کند تا خوانندگان را به برتری لیبرالیسم نسبت به سوسیالیسم متقاعد کند. ولی با تسلط نظریه‌های کینزی در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، اندیشه

های هایک و مکتب اطریشی به حاشیه رانده می‌شود. از اواخر دهه ۱۹۷۰، با بروز تورم بالا در کشورهای صنعتی و روی کار آمدن دولت‌های محافظه کار در انگلستان و امریکا، مجدداً مکتب اطریشی و اندیشه های لیبرالی مورد استقبال قرار می‌گیرد. نویسندگان کتاب ادبیات و اقتصاد آزادی، با تکیه بر نظرات هایک برتری بازار و انتخاب فردی را در خلاقیت هنری و ادبی مورد تأکید قرار می‌دهند و تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی بر اثر هنری را عاملی فرعی و حاشیه ای معرفی می‌کنند. باید در نظر داشت که انسان‌ها در چارچوب نهادهای موجود انتخاب می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. نویسندگان کتاب نظم خودجوش ناشی از فرایند انتخاب طبیعی را مورد تحسین قرار می‌دهند؛ و نابرابری فزاینده و تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی ناشی از نظم طبیعی را نادیده می‌گیرند. بسیاری از منتقدین هنری نیز بر این باورند که خلق ادبیات در خلأ و بدون ارتباط با ساختارهای اقتصادی، اجتماعی حاکم بر زندگی بشر امکان‌ناپذیر است».

ناقد سوم، دکتر علی‌رضا نیکویی، در نقد این کتاب دیدگاه‌های خود را چنین بیان داشت: «این کتاب مجموعه مقالات و نوشته‌هایی است که در ده فصل تنظیم شده است با حواشی و یادداشت‌های مفصل. در کتاب تصریح شده است که نویسندگان به قصد نقد و به چالش کشیدن انحصارطلبی و سلطه دیدگاه مارکسیستی در حوزه ادبیات (رمان، نمایشنامه، شعر) و نقد؛ وارد عرصه «رقابت» شده‌اند و تأکید می‌کنند که تمام توجه ما در این مجموعه مخصوصاً (نه منحصر) معطوف به مکتب اقتصادی اتریش است که مهم‌ترین نظریه‌پردازانش لودویگ فون میزس و فردریش فون هایک هستند چون معتقدند که این مکتب اقتصادی بیش از دیگر حوزه‌های اقتصادی به «آزادی و عاملیت فرد و ذهنی بودن ارزش‌ها» و خلاقیت های هنری هنرمند می‌پردازد. نویسندگان کتاب قائلند که اقتصاد اتریشی با تأکید بر مفهوم تصادف و بخت، عدم تعین و غیرقابل پیش‌بینی بودن زندگی بشر بسیار بیشتر از مارکسیسم با رویکردهای علوم مدرن و امروزی همخوانی دارد (با اشاراتی به فیزیک، بیولوژی و عصب‌شناسی و روان‌شناسی و نظریه آشوب و توجه دادن به عدم قطعیت در طبیعت). کانتور (یکی از نویسندگان کتاب) می‌گوید: «مارکسیسم در ادارک کنش‌های انسانی روشی تقلیل‌گرا دارد یعنی خود سوژه انسانی را از مرکز توجه خارج می‌کند و جای آن به سراغ نیروهای عظیم و متنوع و غیرشخصی می‌رود تا به کمک آنها الگوهای تاریخی و اجتماعی را توضیح دهد. قسمت اعظمی از توجه نقد ادبی مارکسیستی صرف حمله به ایده‌های رمانتیک درباره نبوغ و زیر سوال بردن خلاقیت هنری شده است. از همین رو کانتور و کاکس و دیگر نویسندگان کتاب می‌کوشند تا با استفاده از مفاهیم واستعارات برگرفته از اقتصاد مانند نظام بازار، اقتصاد/ بازار آزاد، مالکیت خصوصی، رقابت و پیوند آنها با مفاهیمی چون «عدم قطعیت (تصادف و بخت، عدم تعین)، آزادی و عاملیت به نقد و تحلیل آثار ادبی برمبنای الگوی «نظم خودجوش» پردازند زیرا برآنند که «آثار ادبی اغلب سیمای نظم خودجوش را دارند». بنابراین هدف اصلی کتاب، افکندن طرحی نو در بررسی ادبیات از دریچه یک مکتب اقتصادی است که بازار را عرصه آزادی و خلاقیت می‌داند». نیکویی ضمن بیان اینکه جز دو مقاله اول و آخر که به مبانی و مفروضات اقتصاد آزاد و نظم خودجوش و متد نویسندگان در نقد آثار می‌پردازند، بقیه مقالات مشخصاً به بررسی آثار نویسندگانی چون «سروانتس، جانسون، شلی، والت ویتمن، اچ. جی. ولز، ویلا کاتر. جوزف کنراد، توماس مان» پرداخته‌اند، گفت: «در این گزارش مختصر مجال پرداختن به نقد مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی این اقتصاد و رهیافتشان به ادبیات و نقد ادبی نیست (در مقاله به وسع خود به اینها خواهیم پرداخت). فهرست‌وار به برخی از اشکالات این کتاب اشاره می‌کنیم: کتاب «ادبیات و اقتصاد آزادی» که قصد دارد به مصاف دیدگاه مارکسیستی و چپ برود از یک سنت تحلیلی، انتقادی و ورزآمدگی رتوریک بهره‌مند نیست. در حالیکه جریان مقابل و رقیب - به دلایلی که مجال بسطش در اینجا نیست - بیش از یک قرن است که به ادبیات و رمان و نقد توجه کرده است. این حس تاخر و عقب ماندن از قافله در سراسر کتاب ادبیات و اقتصاد آزادی مشهود است».

وی ادامه داد: «کتاب، تمعداً از مواجهه با آثار تحلیلی و تاریخی جریان چپ و دیدگاه رقیب که سنت قوی و قوی‌تری دارد، دوری می‌کند. در بسیاری از موارد به تحلیل‌ها و تفسیرها آنها نمی‌پردازد و از برخی صاحب‌نظران نظریه رقیب هیچ نقل قولی به دست نمی‌دهد. نویسندگان کتاب سعی می‌کنند که نظام استعاری و مفهومی و ترمینولوژیک جدیدی را در تحلیل آثار بر سازند. از این رو استعاره‌ها و اصطلاحات این کتاب عمدتاً برگرفته از منطق و «نظام بازار و اقتصاد آزاد» است و چون این برساخت بیشتر جنبه واکنشی و عکس‌العملی

دارد غالباً دستخوش صوری‌سازی و روش تناظر یک‌به‌یک بین اقتصاد و ادبیات شده است. در تفسیر داستان‌ها در جهت اثبات مدعا، گاهی دچار سمبولیسم و نشانه‌شناسی سطحی می‌شوند (مانند تعبیر حمله دن کیشوت به شیری که متعلق به پادشاه است به مقابله با حکومت!). در بسیاری از موارد شواهد متنی سست و غریب می‌نماید (بحث لیبرتاریسیسم سروانتس و خطاب او به سانچو درباب آزادی). گاهی بحث‌ها از متن و ماجرا دور می‌افتند و نویسندگان طفره می‌رود (نمونه: بحث از مالیات و نقد دولت). در برخی از استنادات به سخنان رویکرد رقیب، شاهد مصادره کلام آنها هستیم (مانند استناد به گفته تروتسکی درباب دولت و دیکتاتوری پرولتاریا). از اشکالات کتاب، همسان‌سازی و همانندسازی‌های ناموجه است (همانندسازی دن کیشوت با دیوید فریدمن اقتصاددان). یکی از اشتباهات کتاب این است که بدون هیچ تمهید نظری و تبیین مفهومی بین نویسندگان داستان‌ها و شخصیت‌های داستان‌ها و روایان آنها این‌همانی برقرار می‌کند. در مواردی نویسندگان به جای ارایه شواهد و استنادات متنی در جهت اثبات مدعا به اگر و مگر احتمالات متعدد متوسل می‌شوند (نمونه: رابطه سروانتس با پیروان مکتب سالامانکا و دانشگاه و ...). کانتور قصد



دارد با اصول مکتب اتریش و عقیده هایک درباره نظم خودجوش یکی از معماهای اصلی نظریه ادبی یعنی تضاد میان نقد نو و واسازی را حل کند و آنها را با هم آشتی دهد اما به مبانی و استلزامات و موانع این آشتی اشاره‌ای نمی‌کند. در سراسر کتاب بحثی از مفاهیم و مقولاتی چون قدرت، ایدئولوژی، نظام‌های سلطه، هژمونی، دیسکورس، رسانه و سوژه نیست. حتی وقتی به نسبت «میل و آزادی» و «قانون» و «دولت» اشاره می‌شود از امور متنازع فیه چشم پوشیده می‌شود و به نظریه‌های طرح شده در این ابواب پرداخته نمی‌شود».

۳. کتاب «ادبیات ستیزنده»، نوشته دکتر اصغر احمدی، نشر آگه ۱۳۹۶

ناقد اول، دکتر محمدرضا موحدی، ضمن برشمردن برخی ویژگی‌های مثبت کتاب؛ از جمله نگاه محققانه بینارشته‌ای و نیز توجه به این زاویه خاص از ادبیات؛ یعنی داستان سیاسی که معمولاً به سبب برخی ملاحظات تاریخی، به یکسویه-نگری متهم است، به برخی از کاستی‌های کتاب اشاراتی داشتند. وی نخست در باره چرایی انتخاب رمان‌های برگزیده مؤلف (تنگیسر چوبک، نفرین زمین آل احمد، سووشون دانشور، اسرار گنج دره جنی گلستان و همسایه‌های احمد محمود) و تشکیک در باب سیاسی بودن برخی از آن‌ها سخن گفت و سپس

در نوع برداشت‌های مؤلف از محتوای رمان‌ها ملاحظاتی را بیان داشت و در نهایت به هسته اصلی نقد خود، در مورد امکان تطبیق نظریه‌های روبرت و سنو، رندال کالینز، میخائیل باختین و منصور معدل (که مبنای کار مؤلف بوده) بر ادبیات داستانی سیاسی دهه‌های چهل و پنجاه در ایران پرداخت و این تطبیق را همراه با تکلف دانست. جامعه آماری و هدف در بررسی‌های روبرت و سنو، جامعه‌شناس فرهنگ در آمریکا، با توجه به پیش فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های فرهنگی و فکری جامعه مخاطب، بسیار متفاوت است با آنچه در دهه‌های چهل و پنجاه در ایران رخ می‌داده و اساساً با بررسی پنج اثر از دو دهه نمی‌توان به نتایج روشن و قابل استنادی در مورد تحلیل جامعه‌شناختی فرهنگ یک دوره زمانی رسید و اگر هم به چنین نتیجه مثبتی دست یابیم، به هیچ وجه قابلیت تعمیم و الگوسازی و ... ندارد»

ناقد دوم، دکتر غلامرضا پیروز، مهم‌ترین وجه مثبت کتاب را میان‌رشته‌ای بودن آن دانستند؛ «آمیزه‌ای از حوزه‌های ادبی، زبانی، اجتماعی و سیاسی. از نظر ساختاری، این کتاب کاملاً منطبق با ساختار رساله دکتری است

و بهتر بود ساختار آن به ساختار کتاب تبدیل می‌شد. ایشان ضمن تأکید بر بهره‌گیری نویسنده از منابع قابل اعتنا، مهم‌ترین ضعف کتاب را در اتکا به نظرات نانوشته مصطفی مهرآئین می‌دانند که کتاب نیز به ایشان پیشکش شده است؛ چرا که هم از نظر روش‌شناسی ارجاع به منبع شفاهی مشکل دارد و هم مرجع از اعتبار نظری خاصی برخوردار نیست. ضمن این که کتاب از نظر روش‌شناختی متشتت و بی‌سامان است و به نظریات مختلف ارجاع می‌دهد. در مجموع ایشان معتقدند در عین حال که کتاب می‌تواند برای پژوهشگران این عرصه، اثری باشد اما سهم مؤلف تحلیل‌ها اندک است». در پایان دکتر اصغر احمدی ضمن ابراز خرسندی از معرفی و نقد کتاب ایشان در این محفل دانشگاهی بین‌رشته‌ای، از ناقدان تشکر نموده و به برخی از انتقادات ایشان پاسخ گفتند. بخش پایانی هر نشست به پرسش و پاسخ اختصاص داشت. شرکت‌کنندگان تقاضای تداوم سمینارهای نقد بین‌رشته‌ای را داشتند.



گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون علوم انسانی
و گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران برگزار می‌کند:



شهری ری‌شهر کتاب و هنر مازندران

سمینار علمی - تخصصی

نقد میان رشته‌ای ادبیات و علوم سیاسی، ادبیات و اقتصاد، ادبیات و جامعه‌شناسی

نشست اول: ادبیات و علوم سیاسی

کتاب: سیاست در شعر نو

نویسنده: محمد کمالی زاده

ناقدان: دکتر محمدتقی قزلسفلی (علوم سیاسی)، دکتر رضا ستاری و دکتر قدرت الله طاهری

نشست دوم:

ادبیات و اقتصاد

کتاب: ادبیات و اقتصاد آزادی (ترجمه)

مترجم: سلما رضوان جو

ناقدان: دکتر زهرا کریمی (اقتصاد)، دکتر علیرضا نیکویی، دکتر قدسیه رضوانیان

نشست سوم:

ادبیات، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی

کتاب: ادبیات ستیزنده

نویسنده: دکتر اصغر احمدی

ناقدان: دکتر غلامرضا پیروز، دکتر محمدرضا موحدی، آقای هادی قلی پور (جامعه‌شناسی).

دبیر علمی: دکتر قدسیه رضوانیان

با همکاری اجرایی انجمن علمی دانشجویان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران



چهارشنبه ۹۷ / ۲ / ۲۶ ساعت ۸ تا ۱۳:۳۰
دانشکده علوم انسانی؛ سالن باقرالعلوم (ع)



ظرفیت همکاری‌های بین‌المللی در قالب افق ۲۰۲۰

روز یکشنبه مورخ شش خرداد ۹۷ به همت دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی نشستی با موضوع «ظرفیت همکاری‌های بین‌المللی در قالب افق ۲۰۲۰» در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



سخنران این جلسه دکتر سامان حسینخانی استاد دانشگاه تربیت مدرس، محقق ایرانی بود که موفق شده بود در قالب برنامه افق ۲۰۲۰ طرحی را به اجرا درآورد. حسینخانی در ابتدای سخنانش گفت: «افق ۲۰۲۰ یکی از برنامه‌های اتحادیه اروپا در قالب طرح‌های تحقیقاتی است که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده و تا ۲۰۲۰ ادامه دارد. شعار اصلی طرح افق ۲۰۲۰ تشکیل شبکه‌ای تحقیقاتی به عنوان عامل موفقیت است. امروزه این اصل در جوامع علمی پذیرفته شده است که سه پدیده جهانی شدن، امنیت ملی و توسعه علم و فناوری؛ با هم در تعامل دائمی هستند. نقطه مشترک این سه، همکاری‌های علمی و بین‌المللی است. دلیل اصلی طرح افق ۲۰۲۰ این است که امروزه تبدیل جوامع صنعتی به جوامع دانش محور و خدمات محور سرعت گرفته است.»

وی افزود: «مشخصه و مزایای این نوع شبکه‌های تحقیقاتی نوع آوری‌های اجتماعی، ارتباطات میان‌رشته‌ای، تنوع افکار و نظرات است که هم‌گرایی آنها به پیشرفت علم منتهی شده است. برای این برنامه هفت ساله که توسط اتحادیه اروپا ارائه شده است نزدیک هشتاد میلیارد یورو اعتبار در نظر گرفته شده است و قرار است مبلغی معادل همین رقم توسط بخش خصوصی به عنوان حامی مالی به این برنامه اختصاص داده شود. نحوه ورود به این طرح در ابتدا برقراری ارتباط بین محققان خارج و داخل اتحادیه اروپا برای ایجاد شبکه‌های تحقیقاتی علمی است. مدیران این برنامه از همکاری و مشارکت محققان و اساتید ایرانی به شدت استقبال می‌کنند.»

این استاد دانشگاه تأکید کرد: «بعد از برقراری ارتباط و پیشنهاد پروژه در قالب طرح ۲۰۲۰ که البته باید به طور قطعی حداقل مشارکت سه دانشگاه یا پژوهشگاه یا موسسات خصوصی را شامل شود و پس از مذاکرات اولیه در نهایت با تشکیل یک کنسرسیوم، این سند بعد از امضاء در کمیسیون اتحادیه اروپا ثبت و تایید اعتبار می‌شود. بعد از آن یک پروپوزال تهیه شده و یک هماهنگ کننده تعیین می‌شود تا در نهایت پروپوزال‌ها برای داوری ارسال شود، در انتها بعد از تصویب با امضاء قراردادی پروژه آغاز می‌شود. یکی از بخش‌هایی که می‌تواند مورد توجه پژوهشگاه علوم انسانی باشد بخش پیش رانی صنعتی و علوم ممتاز و چالش‌های اجتماعی است که طرح‌ها و پروژه‌های متعددی را می‌توان برای این مباحث تعریف کرد.»

در ادامه سخنرانی دکتر حسینخانی نحوه تهیه پروپوزال اولیه و ورود به برنامه افق ۲۰۲۰ ارائه شد و در انتها با طرح سؤالاتی توسط اساتید و دانشجویان و پاسخ گویی دکتر حسینخانی، جلسه به پایان رسید.

گزارش برگزاری انتخابات رؤسای پژوهشکده‌ها در اردیبهشت ۱۳۹۷

سومین دوره انتخابات رؤسای پژوهشکده‌ها در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی روزهای ۲۲-۲۴ اردیبهشت ماه در پژوهشگاه برگزار شد که در چارچوب آن اعضای هیئت علمی پژوهشگاه در پژوهشکده‌های واجد شرایط برگزاری انتخابات با حضور در پای صندوق‌ها، رأی خود را برای انتخاب رئیس پژوهشکده به صندوق انداختند. براساس شیوه‌نامه برگزاری انتخابات، مصوب هیئت رئیسه پژوهشگاه در تاریخ ۱۹/۱/۹۷، ۹ پژوهشکده حائز شرایط برگزاری انتخابات تلقی شدند که عبارت بودند از: اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی؛ اخلاق و تربیت؛ اقتصاد و مدیریت؛ زبانشناسی، زبان و ادبیات؛ تاریخ ایران؛ غرب شناسی و علم پژوهی؛ مطالعات اجتماعی؛ و نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل. با توجه به تقویم برگزاری انتخابات، زمان ثبت نام اعضای هیئت علمی برای کاندیداتوری ریاست پژوهشکده از ۸/۲/۹۷ لغایت ۱۱/۲/۹۷ اعلام شد. همچنین به منظور رفع ابهامات و نحوه برگزاری انتخابات، جلسه توجیهی و هماهنگی با رؤسای پژوهشکده‌ها برگزار و زمان دقیق برگزاری انتخابات برای هر یک از پژوهشکده‌ها مشخص شد. انتخابات هر پژوهشکده طبق زمان تعیین شده طی روزهای شنبه تا سه شنبه مورخ ۲۲ اردیبهشت الی ۲۴ اردیبهشت ماه برگزار گردید. اعضای هیئت علمی پژوهشکده‌ها با اعطای رأی خود، گام اول را برای انتخاب برداشتند. رؤسای ۹ پژوهشکده پس از شمارش آرا و صدور احکام، فعالیت خود را آغاز کردند.



براساس نتایج به دست آمده دکتر قبادی، رئیس پژوهشگاه، طی احکامی دکتر ابراهیم التجایی را به «ریاست پژوهشکده اقتصاد و مدیریت» دکتر مهرنوش هدایتی را به «ریاست پژوهشکده اخلاق و تربیت» دکتر مصطفی عاصی را به «ریاست پژوهشکده زبانشناسی» دکتر علیرضا منصوری را به عنوان «سرپرست پژوهشکده غرب شناسی و علم پژوهی» دکتر عبدالرحمن حسنی فر را به عنوان «سرپرست پژوهشکده تاریخ ایران» دکتر حمید تنکابنی را به عنوان «سرپرست پژوهشکده مطالعات اجتماعی» دکتر یوسف محمدنژاد عالی زمینی را به «ریاست پژوهشکده زبان و ادبیات» دکتر موسی نجفی را به «ریاست پژوهشکده اندیشه سیاسی انقلاب و تمدن اسلامی» دکتر محمد علی فتح الهی را به «ریاست پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل» دکتر محمود کریمی علوی را به «ریاست پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات» دکتر فروغ پارسا را به «ریاست پژوهشکده مطالعات قرآنی» منصوب کرد. رئیس پژوهشگاه همچنین طی احکامی دکتر معین زاده را به «سمت مدیر گروه پژوهشی دین و فرهنگ معاصر غرب» دکتر علیرضا منجمی را به سمت «سرپرست گروه پژوهشی فلسفه علم فناوری» منصوب کرد.

بررسی تأثیر تحولات سیاست خارجی بر امنیت اقتصادی جامعه ایران

نشست «بررسی تأثیر تحولات سیاست خارجی بر امنیت اقتصادی جامعه ایران» با ارائه دکتر خضری اول خرداد ماه ۹۷ در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تشکیل شد. در ابتدای نشست محمدعلی مینایی، مدیر کرسی‌های راهبردی و دبیر نشست، با ارائه مقدمه‌ای بر مسئله امنیت اقتصادی گفت: «جامعه ایران، تحت تأثیر برجام و مذاکرات پیرامون برنامه هسته‌ای و خروج آمریکا از این معاهده، اخیراً در اوج تلاطمات به سر می‌برد. البته طبق نظریه‌های علمی در اقتصاد، افول وضعیت اقتصادی ایران، بیشتر به جهت سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی نیست، بلکه دلیل اصلی‌تر، ایرادات اساسی و مبنایی وارد بر سیستم اقتصاد ایران است، که مشکلات معیشتی خاصی را برای جامعه به وجود آورده. مبنایی افزود: همچنین چهارچوب‌های تعریف شده‌ای برای نظام جمهوری اسلامی وجود دارد که به امنیت و تمامیت ارضی کشور شکل می‌دهد، اما مشکلات عدیده معیشتی در جامعه نیز قابل‌انکار نیست. لذا در اینجا پارادایمی به وجود می‌آید که سه بعد اقتصادی، امنیتی و سیاست خارجی را به همراه دارد. در نتیجه می‌توان گفت؛ پرداختن به چنین



پارادایمی و مطالعه و بررسی آن، جهت یافتن راه حلی برای برون رفت از وضعیت کنونی، بسیار ضرورت می‌یابد». در ادامه دکتر محمد خضری، از نخبگان تخصصی حوزه اقتصاد سیاسی و امنیت، نگرش به امنیت و موضوعات مربوط به آن، از منظر اقتصادی را لازم دانسته، که بررسی چنین مسئله‌ای، پرسشی اساسی را برای هر جامعه مطرح می‌کند؛ آن سوال به این ترتیب است که ارتباط بین حفظ ارزش‌ها و اهداف یک کشور، چگونه با منابع موجود در آن کشور پیوند می‌خورد؟ یا به عبارتی دیگر، در صورت محدودیت در منابع، چگونه می‌توان ارزش‌ها را حفظ کرد؟ در واقع تفاوت در پاسخ به این پرسش، نشان

دهنده ی تفاوت در نظام‌های موجود در دنیا از لحاظ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. زمانی که این سوال برای ایران مطرح می‌شود، یک حقیقت کاملاً آشکار می‌شود که دستیابی به اهداف و آرمان‌ها، با توسل به منابع کشور صورت گرفته است؛ و به‌طور کلی سیاست‌های کلان و خرد در همین راستا قرار دارند. درعین حال، برای نائل‌شدن به این دو هدف، دو ابزار مهم بازار و دولت وجود دارند. یعنی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌ها، دو نهاد اصلی بازار و دولت، فعالیت می‌کنند. البته سیاستمداران در هر کشوری بایستی ترکیب بهینه‌ای از این دو را به دست آورند؛ و به نوعی آلیاژ «بازار-دولت» را مشخص کنند.

انتخاب فرمول مناسب برای این ترکیب، بر مبنای شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جزء هنر سیاستمداران و مسئولین تلقی می‌شود. از سوی دیگر هرگاه یک نظام برای دستیابی به اهداف خود با کمبود منابع مواجه شود، تهدیدات امنیتی برای آن نظام ظهور پیدا می‌کند. لذا همواره بررسی منابع و تهدیدات مرتبط با آن ضروری است. دکتر خضری با تأکید بر آسیب‌پذیری بالای سیستم اقتصادی ایران از عوامل خارجی، گفت: شدت این وابستگی را در سال‌های اخیر به وضوح می‌توان مشاهده کرد. به طوری که سیاست خارجی به صورت برون‌زا، در حال تأثیرگذاری شدیدی بر روی مولفه‌های درون‌زای اقتصاد است. از جمله مهمترین ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران که موجب آسیب‌زا بودن آن می‌شود «سنگینی هزینه‌های مبادله» است. بالا بودن هزینه‌های مبادله در ساختار اقتصادی، یکی از آسیب‌های جدی را وارد می‌کند و به دنبال آن امنیت ملی نیز در معرض آسیب قرار می‌گیرد. هرچه این هزینه‌ها بیشتر باشند، تحولات داخلی و خارجی بیشتر بر اقتصاد تأثیر می‌گذارند و آسیب‌پذیری امنیت ملی را افزایش می‌دهند. وی در ادامه با بیان تأثیرات افزایش نرخ ارز بر اقتصاد؛ تصریح کرد: باید موضوعاتی از قبیل؛ ابزارهای اقتصادی برای کنترل نرخ ارز، نرخ ارز رسمی و واقعی، دلایل بنیادین افزایش نرخ ارز، اقدامات کوتاه‌مدت برای کنترل افزایش نرخ ارز و اقدامات بلند مدت برای کنترل افزایش نرخ ارز را مورد بحث و نقد و نظر قرار دهیم. در انتهای نشست، حاضرین در جلسه نیز نظرات و سوالات خود را مطرح کردند.

گزارش جلسه دفاعیه دکتری علیرضا نادری (دانشجوی دکتری حکمت متعالیه)

تاریخ برگزاری: ۲۱/۰۳/۱۳۹۷

موضوع: اصول معرفت شناختی علم مابعد الطبیعه در حکمت صدرایی با نگاهی به فلسفه استعلایی کانت

استاد راهنما: دکتر هادی وکیلی

استادان مشاور: دکتر اعظم قاسمی، دکتر سید محمد حسینی بهشتیان

استادان داور: دکتر مریم صانع پور، دکتر رضا اکبری، دکتر حسن مهدی پور

این جلسه روز دوشنبه ۲۱/۰۳/۹۷ ساعت ۱۳:۰۰ با حضور هیات داوران و جمعی از دانشجویان فلسفه و حکمت متعالیه در سالن دفاعیه مدیریت تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ساختمان کریمخان) برگزار گردید. دانشجو در مدت بیست دقیقه به دفاع از رساله خویش پرداخت که خلاصه سخنان او به شرح ذیل است:

ابتدا مسأله پژوهش را طرح نمود و گفت: «این پژوهش به تحلیل و بررسی نتایج روانشناختی مترتب بر جهان نگری صدرایی تمرکز دارد و در این راه به دو باور کلیدی ملاصدرا توجه ویژه دارد نخست باور به وحدت وجود و دیگر باور به حرکت جوهری، یکی از مهمترین اصول موضوعه این پژوهش پذیرفتن سه ساحتی بودن ذهن آدمی و اینکه ذهن انسان دارای سه ساحت عقیدی، احساسی و ارادی است در واقع در این پژوهش هدف ما بر شمردن تأثیرات این دو باور بر این سه ساحت بوده است.»

دانشجو در ادامه به شرح روش شناسی خود پرداخت و بیان نمود که در مقام گردآوری از روش کتابخانه ای استفاده نموده و از سه دسته منبع برای نیل به مقصود بهره برده است، نخست آثار ملاصدرا و شارحان او؛ دوم آثار عارفان مسلمان نظیر ابن عربی، مولانا، عطار و غزالی و روانشناسان وجودی و انسانگرا نظیر اریک فروم، آبراهام مازلو؛ کارل راجرز و ... وی افزود که در مقام دآوری پس از دسته بندی مطالب از روش تحلیلی و استنتاجی بهره برده و سعی کرده با استدلال بر فرضیات خود درستی آنها را نشان دهد.

وی سپس به بیان نتایج پژوهش پرداخت و بیان نمود: انسانی که با این دو گزاره کلیدی جهان را نظاره می کند، در ناحیه باورها و عقاید: دچار نوعی حیرت در شناخت خود می شود، خود را فرآیند می یابد، خود را با انسانهای دیگر برابر می داند، جهان را سرشار از آگاهی می بیند و البته از نظر او جهان پیش بینی ناپذیر می نماید، اما در ناحیه احساسات، عواطف و هیجانات: حس شفقت، عشق فراگیر نسبت به همه موجودات، احساس هجران و احساس آرامشی عمیق ناشی از اتصال به هستی مطلق از یک سو و از سوی دیگر با توجه به سیالیت جهان احساساتی نظیر امید و نومییدی از گذرا بودن جهان، دلهره ای همراه با آرامش، دغدغه مندی نسبت به زمان، کاهش دلبستگی، کاهش اعتماد به خود و انسانهای دیگر، کاهش عجب و خود برتری بینی و احساس تازگی و نو شدن جهان در ذهنش پدیدار می شود و نهایتاً در ناحیه میلها و خواسته ها: میل به استکمال خویشتن، رایگان بخشی، بازگشت به خود راستین و بی رغبتی نسبت به دنیا در ذهن آدمی تقویت می شود.

رساله در یک مقدمه و سه بخش سامان یافته است:

در مقدمه به بیان کلیات پژوهش، توضیح و تعریف اصطلاحات و بررسی ادبیات موضوع می‌پردازد.

بخش اول به تبیین مبث وحدت وجود و تأثیرات روانشناختی آن بر ساحات سه گانه ذهن آدمی می‌پردازد.

بخش دوم به بیان مسأله حرکت جوهری در فلسفه ملاصدرا و تأثیرات روانشناختی آن بر هر سه حوزه ذهن آدمی اختصاص دارد.

بخش سوم شامل خلاصه مطالب فصول و بخش‌های پیشین و تحلیل و بحث در باره خنثی‌سازی و یا هم‌افزایی آثار روانشناختی مترتب بر هر باور است.

پس از خطابه دانشجو، استادان داور به بیان نظرات خویش پرداختند:

نخست دکتر رضا اکبری استاد داور مدعو دیدگاه خود را درباره رساله بیان کرد. وی ضمن بیان محاسن رساله از جمله: نوآوری در موضوع رساله، میان رشته‌ای بودن آن، غنی بودن وجه تحلیلی و نیز مختصر و مفید بودن رساله برخی اشکالات ذیل را متذکر شدند:

۱. در خصوص روش‌شناسی رساله همانطور که در این جلسه و در خطابه دانشجو توضیح داده شد می‌بایست توضیح بیشتری داده شود و وضوح بیشتری بیابد.

۲. بسیاری از مواردی که به عنوان آثار روانشناختی وحدت شخصی وجود گفته شده است از وحدت تشکیکی بیرون می‌آید تا از وحدت شخصی وجود.

۳. با توجه به اینکه موضوع رساله درباره جهان‌نگری صدرایی است باید مشخص کنیم کدام موارد از ملاصدرا بیرون می‌آید و کدامیک نه و حتی اینکه در مورد برخی از این موارد ممکن است خوانش رقیب وجود داشته باشد و یا اینکه در برخی موارد بیان کنیم ملاصدرا خود بر لوازم سخنش تظن نداشته است.

۴. طرح مسأله قبل از بیان کلیات باید بیاید.

۵. بحث برابر یابی خود با دیگری که در آثار روانشناختی وحدت وجود طرح گردیده را باید تبیین بیشتری نمود، خود ملاصدرا گاهی ملتمز به این برابر یابی نبوده و خودشیفتگی‌های معرفتی دارد این نکات را چگونه تبیین می‌کنید می‌بایست توضیحاتی ارائه شود.

سپس دکتر حسن مهدی پور استاد داور مدعو به بیان نظرات خود پرداختند. از نظر ایشان رساله ابتکاری و نو است، نظم منطقی خوبی دارد، جذاب و خواندنی است و نویسنده در آن حضور جدی دارد و از منابعی متنوع برخوردار است؛ اما با این وجود ایراداتی هم دارد که به این شرح است:

۱. جای بیان مسأله و ایضاح مفاهیم باید تغییر کند.

۲. هنوز قانع نشده ام که اگر نام ملاصدرا را از عنوان رساله برداریم چه اتفاقی می‌افتد، آیا بودن و نبودن نام ملاصدرا تفاوتی می‌کند یا خیر؟

۳. نگاه شبکه‌ای در توین رساله کمرنگ است و در برخی موارد عدم انسجام مشاهده می‌شود که برخی از مصادیق این عدم انسجام عبارتند از اینکه درجایی گفته‌اید از وحدت وجود نتیجه می‌شود که انسان اراده‌ای در طول اراده حق دارد و البته درنگاهی عمیقتر خود را صاحب اراده واقعی نمی‌بیند اما در مسأله حرکت گفته‌اید انسان با اراده خود را می‌تواند بسازد و یا مثلاً در نقل قول نویسندگان دیگر به هم افق بودن آن نویسندگان با ملاصدرا توجه نکرده‌اید مثلاً در جایی از میلان کوندرنا نقل کرده‌اید که جهان طرح بدون تصویر است در حالی که ملاصدرا قائل به معنادار بودن جهان و کشف معنا است.

۴. در صفحات ۳۷ و ۳۸ رساله دو نوع خودناشناسی را با هم خلط کرده‌اید.

۵. لازمه قول به وحدت وجود نفی تفاوت‌ها نیست و برابری که در اینجا ذکر کرده‌اید نیاز به توضیح بیشتری دارد. ۶. به دلهره توام با آرامش اشاره کرده‌اید برای نشان دادن اینکه انسان می‌تواند معروض حالات روانشناختی متعدد باشد تئوری روانشناختی لازم است.

سپس دکتر مریم صانع پور داور داخلی، به بیان نظریات خویش پرداخت. از نظر وی رساله به دنبال روزآمد نمودن روش پژوهش فلسفی بوده است و خواسته است پرسش‌هایی را از روانشناسی به فلسفه صدرایی عرضه و از این نظر کار نو و شایسته‌ای صورت گرفته است اما برخی ایرادات هم وارد است که باید به آنها توجه شود:

۱. کار در برخی موارد حالت جنگ پیدا نموده، نقل قول‌های متفاوتی از افراد زیادی بدون توجه به مبانی آنها صورت گرفته و وجهه روانشناسی کار بر وجهه فلسفی آن غلبه داشته است.

۲. در خصوص روش شناسی باید توضیح بیشتری ارائه شود.

۳. خیلی معلوم نیست که وحدت وجود مدنظر شما تشکیکی است یا وحدت شخصی وجود، البته وحدت تشکیکی فلسفی تر است و بیشتر می‌شود درباره آن سخن گفت.

۴. رساله برخی اشکالات صوری دارد مثلاً باید در کتاب‌شناسی عنوان کتاب ایتالیک و یا ایرانیک شود، به شماره‌های عناوین اصلی و فرعی توجه شود و...

پس از بیان نظرات استادان داور، دانشجو به ایرادات پاسخ داد:

۱. در خصوص روش‌شناسی و لزوم شفاف‌سازی بیشتر آن، دانشجو پذیرفت که این ابهام را برطرف کند.

۲. در خصوص تقدم بیان مسأله بر ایضاح مفاهیم دانشجو پذیرفت که این مورد را اصلاح کند.

۳. دانشجو در پاسخ به ایراد دکتر مهدی پور در خصوص منسجم نبودن رساله بیان نمود که در این رساله توضیح داده است که به آثار روانشناختی هر باور در ابتدا به شکلی مجزا و مستقل نظر داشته و در بحث و نتیجه‌گیری پایانی به هم‌افزایی یا خنثی‌سازی این اثرات پرداخته است که مقرر شد تأکید بیشتری در این باره صورت پذیرد تا این ابهام برطرف شود.

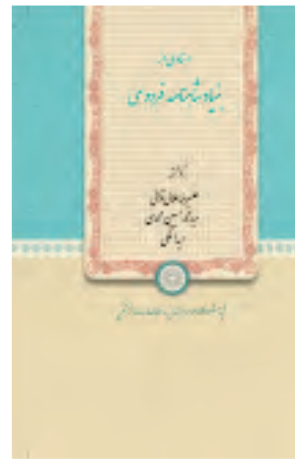
۴. در خصوص مبحث برابری که از تأثیرات روانشناختی مترتب بر باور به وحدت وجود می‌باشد، دانشجو با تأکید دکتر وکیلی مقرر شد توضیح بیشتری ارائه کند، از نظر دکتر وکیلی ابهام در این مسأله به ابهام و اختلاف در فهم مسأله وحدت وجود باز می‌گردد که به عنوان یک راه حل ممکن می‌توان با استفاده از منطق فازی از این مسأله ابهام‌زدایی نمود.

۵. در خصوص ایرادات و اشکالات صوری هم دانشجو موظف به اصلاح آنها گردید.

در خاتمه دکتر سید محمد بهشتیان استاد مشاور دوم رساله ضمن اشاره به بیان جنبه‌های کاربردی رساله در روان‌درمانگری و مشاوره، تصریح نمود که می‌توان از این رساله پروتکل تهیه نمود.

در پایان هیأت داوران و اساتید راهنما و مشاور به شور نشستند و با اعطای نمره ۱۹/۵ و درجه عالی به رساله دانشجو، وی را دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته حکمت متعالیه تشخیص دادند.

تازه‌های نشر



مدیر مسئول: سید محسن علوی پور
سردبیر: حوریه احدی
هیأت تحریریه: محسن باباخانی، شهرام اصغری و سعیده زندی
ravabet1@ihcs.ac.ir
www.ihcs.ac.ir
کانال سروش: @pajoheshgah